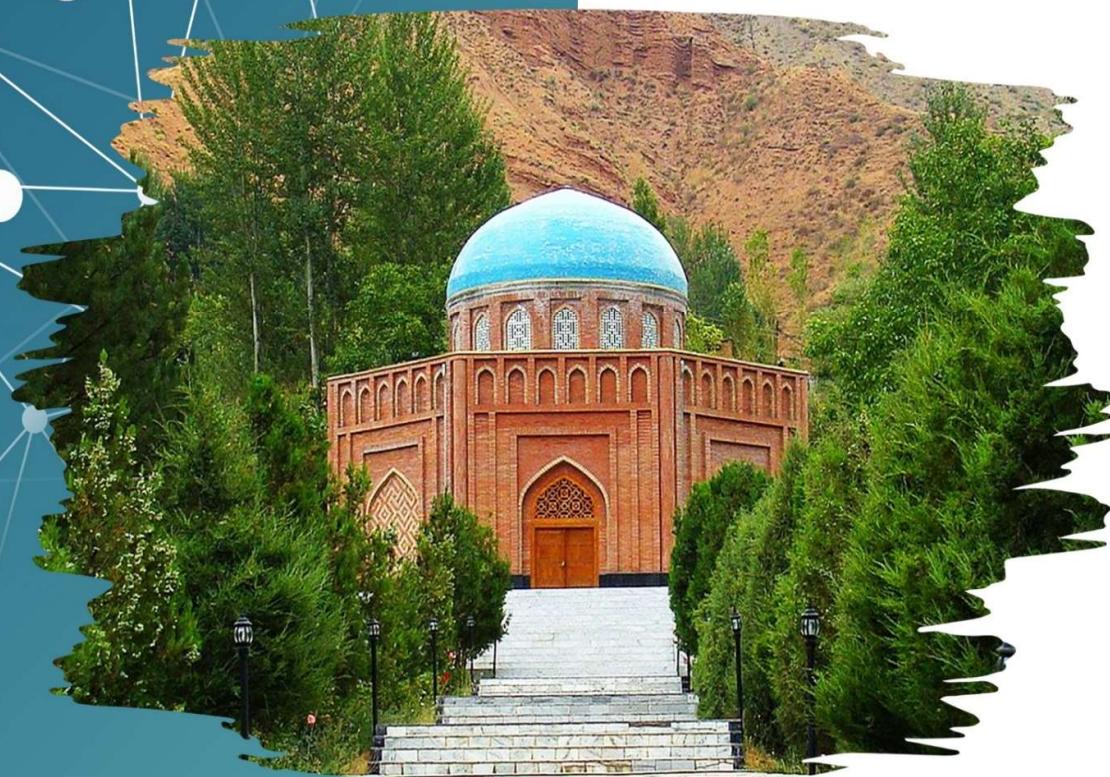


# نسلمانا

ماهنامه نابینایان / سال چهارم / شماره ۳۷ / دی ماه ۱۴۰۳



## برخی عناوین این شماره:

- \* تلاش برای استقلال، رمز موفقیت زوج نابینا
- \* برای ۴ دی روز بزرگداشت پرچمدار و پدر شعر فارسی (رودکی جان)
- \* اختراع یک نمایشگر بریل ارزان قیمت به دست مخترعی ۱۴ ساله
- \* نگاهی به شعر لویی بریل سروده موسی عصمتی
- \* فقر فرهنگی در نگاه به معلولیت در دانش آموختگان جامعه

# نسل‌مانا

## فهرست

## همکاران این شماره

صاحب‌امتیاز: انجمن نابینایان ایران

مدیرمسئول: امیر سرمدی

سردبیر: امید هاشمی

نویسندگان: حسین آگاهی، فاطمه جوادیان، آرمین رسولی، زهرا همت، امیر سرمدی، منصور شادکام، رقیه شفیعی، مسعود طاهریان، محمد نوری، موسی عصمتی، بهروز نبی زاده، میرهادی نایینی زاده، رؤیا بابایی، آقای موشکاف و میثم امینی

مترجمان: میثم امینی و میرهادی نایینی‌زاده

ویراستار: مریم قاسمی

ویراستار بریل: روح‌الله رنجبر

طراح لوگو و جلد: ترانه میلادی

عوامل تهیه و تدوین پادکست‌ها: رقیه شفیعی

گوینده نسخه صوتی: هایده گرانهمت

تدوینگر نسخه صوتی: اشکان آذر ماسوله

تنظیم نسخه‌های الکترونیکی: مرضیه نعیمی

مدیر شبکه‌های اجتماعی: امیر سپهری

مدیر صفحه اینستاگرام: اعظم چلوی

چاپ بریل: چاپخانه انجمن نابینایان ایران

صحاف: الهه واحدی، زهرا عزت‌ور و امیر سپهری

توزیع: اداره کل پست استان تهران

حامیان مالی: بانک مسکن، سفارت استرالیا، شرکت

دانش‌بنیان پکتوس

تلاش برای استقلال، رمز موفقیت زوج نابینا ..... ۲

گزارش عملکرد انجمن نابینایان ایران (دی ماه ۱۴۰۳) ..... ۵

اسباب‌بازی‌هایی برای کودک با آسیب بینایی ..... ۷

از مدرسه کریستوفل تا کلاس درس ..... ۹

اختراع یک نمایشگر بریل ارزان قیمت به دست مخترعی ۱۴ ساله ..... ۱۲

فقر فرهنگی در نگاه به معلولیت در دانش‌آموختگان جامعه / ادبیات دولتمردان فجیع بودن معلولیت را تداعی می‌کند ..... ۱۴

چشم راحتی، به چشمان خود با این فعالیت‌ها استراحت دهید ..... ۱۸

در مسیر شدن، گم شدن در جمع نابینایان و حضور در نشست‌های جدید و ناشناخته ..... ۲۱

نواک، نوای کتاب در گفتگو با صاحب‌نظران نابینا ..... ۲۴

نگاهی به شعر لویی بریل سروده موسی عصمتی ..... ۲۵

نمی‌توانم در جامعه نباشم، تفریح من در جامعه ..... ۳۰  
برای ۴ دی روز بزرگداشت پرچم‌دار و پدر شعر

فارسی (رودکی جان) ..... ۳۲

ردپای نابینایان در ادبیات داستانی ..... ۳۳

به قلم شما، به مناسبت روز پدر ..... ۳۵

خاطرات آقای موشکاف، روحم شاد و یادم گرامی باد ..... ۳۶

# نسل‌مانا

بسیاری از خریدهای خود را به صورت اینترنتی انجام دهند و آشنایی با سرویس‌های خرید آنلاین و اشراف به آنها خود یکی از مصادیق استقلال است. وی در پاسخ به این پرسش که اپلیکیشن‌های خرید آنلاین تا چه اندازه برای نابینایان دسترسی‌پذیر است می‌گوید: در این ارتباط تقریباً ما مشکلی نداریم و اغلب خریدهای خود را از اوکالا یا اسنپ مارکت انجام می‌دهیم.

مهدیه به یکی دیگر از چالش‌های زوج‌های نابینا اشاره می‌کند و می‌افزاید: اگر نابینایان مستقل باشند، این امر باعث کاهش هزینه‌های آنها شده و برای تردد می‌توانند از وسایل حمل و نقل عمومی مانند مترو استفاده کنند؛ اما این مسئله با تولد فرزند برای ما متفاوت شد. ما از وقتی صاحب فرزند شده‌ایم، دیگر کمتر از مترو استفاده می‌کنیم. اعتقاد داریم اگر هر دو زوج نابینا باشند، ممکن است آسیب‌پذیری و خطرات احتمالی برای فرزندشان به ویژه در زمان نوزادی بیشتر شود. لذا مدت‌ها است به جای مترو از تاکسی‌های آنلاین استفاده می‌کنیم.

## شناخت جامعه نسبت به زوج‌های نابینا بسیار پایین است

مهدیه در پاسخ به این سؤال که قضاوت‌های مردم در خصوص زندگی یک مادر و به طور کلی یک زوج نابینا چگونه است می‌گوید: عمده مردم قضاوت‌های صحیحی ندارند. به علت عدم فرهنگ سازی تصورات مردم در خصوص زوج‌های نابینا اشتباه است. بارها به ما می‌گویند: اصلاً شما چرا با هم ازدواج کرده‌اید؟ چه کسی کارهای منزل شما را انجام می‌دهد؟ چه کسی برای شما آشپزی می‌کند؟ حالا واجب بود با ازدواج و آوردن فرزند تا این اندازه خودتان را به سختی بیندازید؟

وقتی به آنها می‌گوییم پدر و مادرمان یک ساعت با ما فاصله دارند فکر می‌کنند هر روز یکی از همسایه‌ها می‌آید و کارهای ما را انجام می‌دهد. شناخت جامعه

## تلاش برای استقلال، رمز موفقیت زوج

### نابینا

امیر سرمدی (مدیر مسؤول)



در ماهی که گذشت، روز مادر و پدر را پشت سر گذاشته‌ایم و به همین بهانه، زندگی یک پدر و مادر نابینا را از نظر گذرانده‌ایم. در این مصاحبه، با مهدیه یکی از مادران نابینا که همسر ایشان نیز نابینا است به گفت و گو نشستیم که خلاصه این مصاحبه را در ادامه می‌خوانید.

## استقلال در زندگی رمز موفقیت زوجین نابینا

مهدیه و همسرش بیش از ۷ سال است که ازدواج کرده‌اند و حاصل زندگی مشترک آنها یک فرزند دو سال و ۹ ماهه است. مهدیه اعتقاد دارد رمز موفقیت یک زن نابینا، استقلال در رفت‌وآمد، انجام کارهای خانه، آشپزی، تربیت فرزند و به طور کلی یک استقلال همه جانبه در همه سطوح زندگی است. او معتقد است همین واقعیت در خصوص مردان نیز صدق می‌کند.

امروزه معنای استقلال دیگر محدود به بحث جهتیابی و حرکت نمی‌شود. چرا که تکنولوژی باعث شده نابینایان



# نسل‌مانا

ریسک رفتن به پارک، از شهر بازی‌های مسقف یا خانه بازی استفاده می‌کنیم.

در خانه بازی کسانی هستند که به ما کمک کنند و در این شرایط، فرزند در کنار مادرش همان شادی‌ها را تجربه می‌کند. اگر وی از روی شیطننت از دست من فرار کند، نگهبان خانه بازی یا افراد دیگری هستند به من کمک کنند. وی پیشنهاد می‌دهد اگر در محیط‌های این چنینی هر دو زوج نابینا باشند، یک نفر در کنار آنها قرار گیرد و آنها را یاری کند.

مهدیه در ارتباط با سفر رفتن پس از تولد فرزندشان می‌گوید: پیش از بچه‌دار شدن ما با اتوبوس و قطار سفر می‌رفتیم اما پس از آن، سفرهای ما با استفاده از تاکسی‌های اینترنتی نظیر ماکسیم و اسنپ انجام می‌شود. یکی از مهم‌ترین مسائل علاوه بر گریه کردن و سایر الزامات بچه‌های زیر ۲ سال، مسئله شیر دادن به بچه است. در این شرایط شخصاً حس خوبی از شیر دادن به بچه در اتوبوس ندارم و احساس می‌کنم حریم خصوصی من زیر سؤال می‌رود. در حالی که افراد بینا مراقب اطراف هستند و به راحتی به بچه‌شان شیر می‌دهند.

## هزینه‌های زندگی نابینایان از میانگین جامعه بالاتر است

مهدیه در خصوص هزینه‌های زندگی افراد نابینا می‌گوید: به طور کلی نابینایان به علت نیاز به تجهیزات توانبخشی هوشمند و یا سایر مخارج لازم برای تفریح و آموزش فرزندشان، هزینه‌های بیشتری را متحمل می‌شوند. برای مثال، ما برخی از وسایل بازی فرزندمان را که در پارک‌ها وجود دارد به خانه آورده‌ایم. یا ابزارهای هوشمندی که آشپزی کردن افراد نابینا را تسهیل

نسبت به چگونگی زندگی کردن زوجین نابینا بسیار پایین است. چرا که رسانه‌ها در این زمینه کم کاری کرده‌اند. اگر در این مدت چندین زوج با شرایط مشابه زندگی ما به شبکه‌های مختلف سیما دعوت می‌شدند، شاید شاهد قضاوت‌های بهتری از سوی مردم بودیم. برای مثال، درست است که یک نابینا رنگ و روی غذا را در زمان سرخ کردن نمی‌بیند، اما از بوی آن تشخیص می‌دهد ربش سرخ شده است یا نه.



## زوج‌های نابینا برای تفریحات فرزند باید وقت و انرژی بیشتری صرف کنند

مهدیه در ارتباط با چالش‌هایی که یک زوج نابینا برای تفریحات فرزندشان پیش رو دارد می‌گوید: در ارتباط با پارک رفتن همواره این ترس را دارم چگونه باید فرزندم را کنترل کنم. مثلاً اگر او بخواهد سوار سرسره شود، وقتی یک مادر بینا باشد، می‌بیند فرزندش از پله‌ها درست بالا می‌رود یا نه. ولی ما باید چگونگی بالا رفتن او را لمس کنیم و وقتی از سرسره پایین می‌آید سریع او را بگیریم و همواره این ترس را داریم فرزندم جایی نیفتد. لذا عدم امنیت یکی از دغدغه‌هایی است که باعث می‌شود کمتر فرزندمان را به پارک ببریم. همواره هراس داریم اگر او از ما فاصله بگیرد و او را بدزدند ما چگونه در لحظه متوجه این اتفاق شویم؛ بنابراین به جای

# نسل‌مانا

نقاشی او را ببینیم. خودش هم دست می‌کشد اما وقتی بزرگ‌تر شود، می‌داند اصل ماجرا چگونه است.

مهديه می‌گوید: وقتی می‌خواهیم بیرون برویم، فرزندمان کفش‌های ما را پیدا می‌کند و جلوی پای ما می‌گذارد. او معتقد است در راه تربیت فرزند به عنوان یک مادر نابینا هم‌زمان با بزرگ‌تر شدن فرزندش چالش‌های او نیز بیشتر می‌شود. به ویژه زمانی که او وارد مدرسه شود و دغدغه مهديه این روزها آن است که چگونه باید تکالیف فرزندش را با شیوه‌های امروزی آموزش و پرورش پیش ببرد. آنچه در بالا خواندید، تنها بخشی از روزمره‌های زندگی یک زوج نابینا بود. چالش‌های زوج‌های نابینا بسیار فراتر از این حرف‌ها است که نمونه‌های آن را در شماره‌های آتی از زاویه دید پدران نابینا نیز از نظر خواهیم گذراند.



می‌کنند، بعضاً قیمت‌های بالایی دارند. من شخصاً اعتقاد دارم اگر هر دو زوج نابینا هستند، باید از تمکن مالی بیشتری برخوردار باشند. در غیر این صورت، سختی‌های آنها دو چندان خواهد شد. هر چند این موضوع به طور کلی برای همه مردم جامعه صدق می‌کند. البته در بین اطرافیانم می‌شناسم افرادی را که با وجود آنکه هر دو زوج نابینا هستند و حتی دو فرزند خردسال دارند، اما با وسایل حمل و نقل عمومی مانند مترو تردد می‌کنند.

## تأثیر تکنولوژی در بهبود کیفیت زندگی نابینایان

مهديه در خصوص تأثیر تکنولوژی در بهبود کیفیت زندگی نابینایان می‌گوید: هوش مصنوعی امروزه نقش بسزایی در تسهیل برخی از امور نابینایان ایفا می‌کند. برای مثال نرم‌افزار بی‌مای‌آیز یا اپلیکیشن‌هایی که فایل‌های تصویری را به متن تبدیل می‌کند. ما با همین اپلیکیشن‌ها متن روی داروها را اسکن کرده و می‌خوانیم. یا عکس‌های داخل تلفن همراهمان را از طریق توصیف تصاویر متوجه می‌شویم.

مهديه در پاسخ به این پرسش که به عنوان یک مادر نابینا چگونه با فرزندش ارتباط برقرار می‌کند می‌گوید: در زمان نوزادی وقتی فرزندم به من نگاه می‌کرد، تنها با سر تکان دادن یا لبخند زدن به او واکنش نشان می‌دادم. وقتی کمی بزرگ‌تر شد و عقلش رسید که مادر دارد، سرم را در مقابل صورت او می‌گرفتم و با فرزندم صحبت می‌کردم؛ اما وقتی کمی بزرگ‌تر می‌شود و به حرف زدن می‌افتد چالش‌های ما کمتر می‌شود. در حال حاضر که فرزندم نزدیک به سه سال دارد، نمی‌دانم او درک می‌کند پدر و مادرش نابینا هستند یا نه؛ اما وقتی نقاشی می‌کشد، دست ما را بر روی کاغذ می‌کشد تا مثلاً

# نسل‌مانا

اما در دی ماه مجمع عمومی انجمن به طور فوق العاده قرار بود برگزار شود که در نوبت اول و در تاریخ ۱۴۰۳/۱۰/۰۹ به دلیل به حدنصاب نرسیدن اعضاء مجمع فاقد رسمیت بود و قرار است در نوبت دوم و در تاریخ سه شنبه دوم بهمن ماه این مجمع با حضور اعضاء پیوسته انجمن و با دستور استماع گزارش هیئت مدیره، استماع گزارش بازرسین، تصویب ترازنامه و بیلان مالی منتهی به سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ و انتخاب اعضاء اصلی و علی البدل هیئت مدیره و بازرسین برگزار شود که اخبار تکمیلی در این زمینه در مطلب ماه آینده ارائه میگردد.

در طول ماه گذشته و پس از چند مرتبه نامه نگاری با شرکت پست جمهوری اسلامی ایران موفق شدیم تا این شرکت را برای استفاده از امکان سوکوگرام برای ارسال مرسولات پستی انجمن از جمله ارسال ماهنامه نسل مانا به سراسر کشور متقاعد کنیم. البته در این راستا بر خود واجب میدانیم که از همکاری‌های صمیمانه شرکت پست جمهوری اسلامی ایران نهایت تشکر و قدردانی را داشته باشیم و در عین حال نقدی را هم به عدم همکاری اداره پست منطقه ۱۹ شرکت پست وارد می‌دانیم که از همکاری‌های لازم با انجمن نایبانیان ایران امتناع میکردند. سوکوگرام خدمتی است از سوی شرکت پست جمهوری اسلامی ایران که به نایبانیان و انجمنها و نهادهای دولتی و غیر دولتی مرتبط با نایبانیان این امکان را میدهد که مرسولات خود را تا سقف ۷ کیلوگرم که در بر دارنده خط بریل و فایل صوتی است به صورت رایگان به سراسر کشور ارسال نمایند که در این زمینه با توجه به این که انجمن نایبانیان ایران ماهنامه نسل مانا را در قالب بریل به کتابخانه‌های عمومی که بخش ویژه نایبانیان در آنها تشکیل شده و فعالیت میکند ارسال مینماید از اداره پست منطقه ۱۹ انتظار داشتیم که با تدبیر و به کارگیری مدیریتی صحیح درک بهتری از

## گزارش عملکرد انجمن نایبانیان ایران (دی ماه ۱۴۰۳)

منصور شادکام ( قائم مقام انجمن نایبانیان ایران)



مخاطبان گرامی، در ادامه گزارش مختصری از فعالیتهای انجمن نایبانیان ایران در دیماه سال ۱۴۰۳ تقدیمتان میگردد.

در ابتدا جا دارد آغاز چهارمین سال فعالیت ماهنامه نسل مانا را که پیش از این به مدت یک سال نیز با عنوان مانا مشغول به فعالیت بودند به مدیرمسئول، سردبیر و اعضاء هیئت تحریریه این ماهنامه و نیز به مخاطبان این ماهنامه صمیمانه تبریک عرض نموده و همچنین تقدیر و تشکری به عمل آوریم از تمام خیرین ارجمندی که در طول این سال‌ها و در هر شرایطی در کنار این ماهنامه و نیز انجمن نایبانیان ایران بودند، امیدواریم با تلاش اعضاء محترم هیئت تحریریه این ماهنامه در سال پنجم و حتی سال‌های بعد بتوانیم مطالب مفیدی را در اختیار شما همراهان گرامی قرار دهیم.

# نسل‌مانا

متعدد در حال پیگیری این مشکل است اما متأسفانه در معاونت توان‌بخشی کم کاری‌هایی صورت می‌گیرد تا مشکلات اشتغال نابینایان به طور کامل حل نشود و پیگیری‌های لازم از وزارت آموزش و پرورش از سوی معاونت توان‌بخشی با وجود نامه های متعدد انجمن نابینایان و درخواست‌های مکرر نابینایان به طور کافی انجام نمی‌شود.

همچنین پس از گذشت چند ماه و با وجود مکاتبات متعدد و جلسه های فراوان با سازمان بهزیستی همچنان هیچ قدم مثبتی در راستای حل بحران شبکه تشکل‌های نابینایان کشور (شمنا) برداشته نشده است و این شبکه با وجود مشکلات فراوان در اساسنامه، استعقای ۴ نفر از اعضای اصلی هیئت مدیره و... کماکان به طور غیر قانونی به فعالیتهای خود ادامه میدهد و متأسفانه سازمان بهزیستی در این زمینه کاملاً در بی‌توجهی محض به سر می‌برد.

در پایان امیدواریم حال که آرزوی چندین ساله ما مبنی بر انتصاب فردی با دیدگاه قوی اجتماعی در سازمان بهزیستی تحقق یافته است، جناب آقای دکتر سید جواد حسینی نیز بتوانند با مدیریت قوی و دیدگاه اجتماعی مناسب به حل مشکلات جامعه معلولان و نابینایان در همه زمینه ها از جمله اشتغال مسکن و مستمری و ... کمک کنند ما همچنان بر این باوریم که انجمن ها به عنوان بازوان اجرایی سازمان بهزیستی باید در کنار سازمان باشند و این مدیریت قدرتمند این سازمان را می‌طلبد که از این قدرت استفاده نمایند.

امیدواریم انجمن نابینایان ایران در بهمن ماه نیز با اجرای برنامه های مناسب و پیگیری مطالبات جامعه هدف خود در خدمتگزاری به نابینایان و کم بینایان شریف و عزیز روند موفقیت آمیزی را طی کند.

موضوع داشته باشند و با انجمن نابینایان ایران در این زمینه همکاری‌های لازم را انجام دهند که متأسفانه این اقدام محقق نشد تا با ورود شرکت پست جمهوری اسلامی ایران، موضوع حل و فصل گردید.

از دیگر فعالیتهایی که در ماه گذشته انجمن نابینایان ایران موفق به انجام آن شد برگزاری یک اردوی تفریحی به مقصد ساری بود که در آن تعداد ۵۵ نفر از نابینایان و کم بینایان به اردوگاه شهید بهشتی منطقه فرح‌آباد شهرستان ساری استان مازندران که متعلق به سازمان بهزیستی کشور است به مدت ۳ روز از ۱۸ تا ۲۱ دیماه ۱۴۰۳ اعزام شدند.

و نهایتاً در دی‌ماه فرصتی فراهم شد تا به مناسبت روز جهانی خط بریل در برنامه رادیویی شش نقطه رادیو تهران حضور داشته باشیم و درباره اقدامات انجمن در راستای گسترش استفاده از خط بریل نکاتی را طرح کنیم. انجمن با تأسیس و تجهیز چاپخانه خود علاوه بر چاپ ماهنامه نسل مانا آمادگی تبدیل کتب و جزوات دانشجویان نابینا به خط بریل را نیز دارد همچنین انجمن می‌تواند به ورود خط بریل به بازار کسب و کار از طریق درج خط بریل بر روی محصولات غذایی و دارویی و نیز چاپ بروشور محصولات مختلف به خط بریل کمک کند و همچنین عزیزان نابینایی که تمایل به یادگیری خط بریل دارند میتوانند جهت آموزش این خط با انجمن نابینایان ایران در تماس باشند.

همچنین در این برنامه به نکات دیگری هم اشاره شد از جمله: پیگیری‌های مداوم از سازمان بهزیستی که علیرغم جلسه مورخ ۶ آبان ۱۴۰۳ در دفتر پیشگیری از معلولیت و تلفیق اجتماعی همچنان مشکل نابینایانی که در آزمون‌های استخدامی شرکت کرده و بدون هیچ دلیل موجهی در آزمون پذیرفته نشدند به قوت خود باقیست! البته در این زمینه انجمن نابینایان با ارسال نامه های

# نسل‌مانا

ایمنی اسباب‌بازی‌ها نیز از فاکتورهای مهم انتخاب اسباب‌بازی‌هاست. لبه‌های تیز یا اجزای ریز و جداشونده ممکن است برای کودکان خطرآفرین باشد. ایمنی اسباب‌بازی‌ها باید به اندازه‌ای باشد که کودکان بتوانند به‌طور مستقل و بدون نیاز به کمک یا نظارت دیگران، آزادانه بازی کنند.

معمولاً هنگام صحبت در مورد اسباب‌بازی مناسب برای کودکان نابینا، اسباب‌بازی‌های صدادار از جمله اولین گزینه‌هایی است که به ذهن افراد می‌رسد. اسباب‌بازی‌های صدادار، نقش بسیار مهمی در توسعه حواس، توانایی‌های شناختی و مهارت‌های ارتباطی کودکان با آسیب بینایی ایفا می‌کنند. این اسباب‌بازی‌ها موجب افزایش توجه کودکان به محرک‌های شنیداری و تقویت حس شنوایی می‌شوند. از سوی دیگر به شناخت صداهای گوناگون و تمییز آن‌ها کمک می‌کنند. کودکان همچنین از این طریق بین صدا و شکل یک اسباب‌بازی ارتباط ایجاد می‌کنند و گنجینه شنیداری خوبی می‌اندوزند. اسباب‌بازی‌های صدادار می‌توانند بر زبان‌آموزی و گسترش دامنه واژگانی کودکان نیز مؤثر باشند.

توپ‌های صدادار از جمله اسباب‌بازی‌هایی هستند که از چند جهت برای کودکان مفیدند. این توپ‌ها با حرکتی که دارند می‌توانند انگیزه حرکت و اکتشاف محیط را ایجاد کنند. کودکان به دنبال صدای توپ در محیط حرکت می‌کنند و شناخت مناسبی از محیط اطرافشان به‌دست می‌آورند. علاوه بر این توپ‌ها کمک می‌کنند تا کودکان بتوانند ارتباط بین حرکت و صدا را درک کنند و این از مهارت‌های پایه‌ای است که بر تقویت جهت‌یابی و مهارت‌های روزمره زندگی مؤثر است.

سازهای ساده مانند طبل نیز از جمله اسباب‌بازی‌های صدادار هستند که علاوه بر تقویت شنوایی می‌توانند لذت

## اسباب‌بازی‌هایی برای کودک با آسیب

### بینایی

زهرا همت (روانشناس و آموزگار آموزش و پرورش استثنایی شهر تهران)



ماه گذشته در ستون آموزش و توان‌بخشی ماهنامه نسل‌مانا به نقش و اهمیت بازی در رشد شناختی کودکان با آسیب بینایی پرداختیم و در این یادداشت نیز همان مبحث را پی می‌گیریم و اسباب‌بازی‌های ساده مناسب کودکان با آسیب بینایی را معرفی می‌کنیم.

انتخاب اسباب‌بازی برای کودکان بسیار مهم است. اسباب‌بازی‌ها علاوه بر این که برای کودکان سرگرم‌کننده هستند باید بتوانند به آن‌ها در رشد و تقویت حواس و توانایی‌های شناختی کمک کنند. این قاعده در مورد کودکان نابینا و کم‌بینا نیز صادق است و در انتخاب اسباب‌بازی برای آن‌ها باید دقت شود که اسباب‌بازی‌ها هم جذاب و سرگرم‌کننده باشند هم به تقویت حواس و شناخت آن‌ها کمک کنند. باید توجه داشت که از انتخاب اسباب‌بازی‌های صرفاً آموزشی که ممکن است از جذابیت لازم برای کودکان در سنین خاص برخوردار نیستند پرهیز شود.



# نسل‌مانا

معتقدند که بازی با توپ‌هایی با جنس‌های متنوع بر کاهش اضطراب و ایجاد آرامش در کودکان مؤثر است.

عروسک‌های پارچه‌ای با جنس و بافت‌های متنوع نیز می‌تواند به تقویت لامسه و شناخت کودکان از ساختار بدن انسان یا حیوانات کمک کند. عروسک‌هایی با لباس‌های قابل تعویض می‌تواند نقش مفیدی در تقویت مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی یا حتی رشد مهارت‌های فردی و خودیاری کودکان ایفا کند.

اسباب‌بازی‌های ساختنی نیز دسته دیگری از اسباب‌بازی‌ها هستند که از چند جهت بسیار مفیدند. مهارت‌های حرکتی ظریف کودکان با بازی با این ساختنی‌ها رشد قابل توجهی می‌کند. همچنین لمس و ساخت سازه‌های متنوع با کمک این اسباب‌بازی‌ها به رشد ادراک فضایی و گسترش گنجینه ذهنی کودکان کمک می‌کند. کودکان با تصویری کلی از چیزهایی که ساخته شده مانند خانه، ماشین و سایر چیزها آشنا می‌شوند.



ساختنی‌ها انواع گوناگونی دارند. مثلا لگوها با شکل‌ها و رنگ‌های بسیار متنوعی که دارند برای کودکان بسیار جذاب و محبوبند و مکعب‌ها به کودکان اجازه می‌دهند

موسیقایی را به کودکان ببخشند و کنشگری و حس تأثیرگذاری بر محیط را در آنان ایجاد کنند.

عروسک‌های صدا دار از دیگر اسباب‌بازی‌های جذاب و در عین حال مفید برای کودکان محسوب می‌شوند. این عروسک‌ها که هنگام فشردن شدن قسمتی از آن‌ها صدا تولید می‌کنند مثلا چیزی می‌گویند یا یکی از حالات هیجانی را اجرا می‌کنند نقش بسیار مهمی در رشد مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی ایفا می‌کنند. گروهی از اسباب‌بازی‌ها نیز حیواناتی هستند که با فشردن شدن بخشی از بدن آن‌ها صدای همان حیوان اجرا می‌شود. این عروسک‌ها کمک می‌کنند کودکان با دنیای حیوانات و ظاهر و صدای آن‌ها به‌طور همزمان آشنا شوند.

کتاب‌های داستان صوتی نیز نقش پررنگی در رشد شناختی کودکان با آسیب بینایی دارند و کودکان با شنیدن این داستان‌ها، اطلاعات اجتماعی خوبی کسب می‌کنند. شاید نتوان کتاب‌های داستان صوتی را اسباب‌بازی معرفی کرد اما قطعاً این کتاب‌ها در گروه ابزارهای تفریح و سرگرمی جای می‌گیرند.

اسباب‌بازی‌های حسی لمسی نیز گروه دیگری از اسباب‌بازی‌ها هستند که فوایدی از جمله تقویت حس لامسه که نقش مهمی در یادگیری و رشد و استقلال کودکان با آسیب بینایی ایفا می‌کند به‌همراه دارند. توپ‌هایی از بافت و جنس‌های متنوع در تمییز جنس و تقویت لامسه بسیار مؤثرند. کودکان با لمس این توپ‌ها هنگام بازی، با مفاهیمی از جمله زبری و نرمی آشنا می‌شوند و همچنین به مهارت تشخیص اجسام از طریق لمس جنس و بافت آن دست می‌یابند. برای مثال کودکان با لمس جنس توپ‌ها، توپ خود را از توپ همبازی‌شان تشخیص می‌دهند و این مهارت کم‌کم به زمینه‌های دیگر مانند تشخیص لباس‌ها و سایر وسایل گسترش پیدا می‌کند. همچنین برخی روان‌شناسان

# نسل‌مانا

## از مدرسه کریستوفل تا کلاس درس

فاطمه جوادیان (کارشناس آموزش و پرورش استثنایی گیلان)



بعد از چند بوق، گوشی تلفن را بر می‌دارد. خودم را معرفی می‌کنم و می‌گویم که با او چه کار دارم.

مایل به مصاحبه نیست. نمی‌تواند به من اعتماد کند. به او می‌گویم که از سوی چه کسی معرفی شده‌ام.

برخوردش آرام‌تر می‌شود. به او اطلاع می‌دهم که صدایش را ضبط می‌کنم.

هر چه رشته‌ام، پنبه می‌شود. می‌خواهد تماس را قطع کند. از او می‌خواهم قدری صبر کند تا توضیح دهم.

توافق می‌کنیم که بعد از نوشتن مطالب صدایش را پاک کنم و در اختیار هیچ کس نگذارم.

گورک اسماعیلیان سال ۱۳۲۶ در روستای ارمنی نشین زرنه در استان اصفهان در خانواده‌ای کم جمعیت به دنیا آمده است. نایینا متولد شده، در مدرسه کریستوفل درس خوانده و درس زبان انگلیسی را تدریس کرده است. به فلسفه و تاریخ بسیار علاقه‌مند است و با مهارت‌های حرفه‌ای میانه چندان ندارد.

مدرسه نورآیین که توسط اسقف تامسون و خانم گون گستر اداره می‌شد، مطلع شد که در یکی از روستاها کودک نایینایی زندگی می‌کند. پس با خانواده‌اش

که آزادانه و به راحتی سازه‌های بسیار جالب و متنوعی بسازند. پازل‌های سه‌بعدی نیز گروه دیگری از ساختنی‌ها هستند که علاوه بر ادراک فضایی به رشد مهارت‌های حل مسئله کودکان کمک می‌کنند.

با اندکی تفکر و خلاقیت می‌توانیم اسباب‌بازی‌های دیگری نیز به فهرست بالا اضافه کنیم. باید به این نکته مهم توجه داشته باشیم که همیشه نیاز نیست اسباب‌بازی‌ها به‌طور تخصصی برای کودکان نابینا و کم‌بینا تولید شده باشند. بیشتر اسباب‌بازی‌های ساده برای بازی کودکان با آسیب بینایی نیز مناسب است. گاهی هم با یک مناسب‌سازی مختصر می‌توان اسباب‌بازی خاصی را برای افراد نابینا و کم‌بینا مناسب‌سازی کرد. باید همیشه به‌خاطر داشته باشیم که بازی یک عنصر اساسی در رشد و توسعه مهارت‌های کودکان با آسیب بینایی است و والدین و مربیان با فراهم ساختن فرصت‌های بازی و اسباب‌بازی‌های مناسب، می‌توانند به کودکان با آسیب بینایی کمک کنند که مهارت‌های خود را رشد داده و زندگی شاد و مستقلی داشته باشند.



# نسل‌مانا

در دستگاه آموزش و پرورش از بانوی فرهیخته‌ای یاد می‌کند به نام شمس الملوک مصاحب که برایش وام بلاعوض در نظر گرفته بود. در تمام طول مصاحبه نام هر کس را که می‌برد از آنها به نیکی یاد می‌کند.

## به دوران مدرسه برمی‌گردیم و از او درباره چگونگی آموزش الفبا می‌پرسیم.

می‌گوید که آموزش الفبا را از همان ابتدا با خط بریل آموخته است. چند بار بر نقطه شناسی تأکید می‌کند. روشی که در آن کارت‌های مختلف، شکل‌های مختلف از ترکیب نقطه‌ها را نشان می‌دهند. در این روش دانش‌آموز با لمس نقطه‌های روی کارت کد بریل آن را می‌گوید. کارت‌های دو نقطه‌ای، سه نقطه‌ای، چهار نقطه‌ای و پنج نقطه‌ای. برای نمونه، در کارت‌های سه نقطه‌ای ممکن است به این کدها اشاره کند: «۲-۳-۴» «۳-۴-۵» «۱-۲-۶» و دوازده کد دیگر. گوشه کارت را هم به کمک پانچ یا برش، نشانه‌ای می‌گذارند تا تمام کارت‌ها در یک جهت مشخص رو به دانش‌آموز قرار گیرد.

هم زمان با آموزش خط بریل علاوه بر کتاب‌های درسی کتاب‌های داستانی و مجله‌های آسان که به زبان انگلیسی و در بیشتر موارد به صورت کوتاه‌نویسی در لندن چاپ می‌شد هم در اختیار کسانی که خط بریل را یاد گرفته بودند، قرار می‌گرفت. کلاس‌های انگلیسی هر روز عصر دایر بود. بسیاری از کارکنان و آموزگاران، انگلیسی زبان بودند. رشد یافتن در چنین فضایی سبب شده است او در ادامه تحصیل و همچنین تدریس زبان انگلیسی بسیار موفق باشد.

## از روش کارش می‌پرسیم.

«در کلاس‌های زبان انگلیسی، کوتاه‌نویسی را همراه با کتاب درسی یا داستان به دانش‌آموزان می‌آموختم.

همه‌هنگ شدند و او را در همین مدرسه شبانه‌روزی ثبت نام کردند.

## از روزگار کودکی برایمان سخن می‌گویید.

«آن وقت‌ها کمی بینایی داشتم. فرود آمدن شب و تاریکی را می‌دیدم. هوا که تاریک شد غم دوری از خانواده مرا که کودکی چهار پنج ساله بودم در برگرفت و من شروع کردم به گریه کردن.

دختران ارمنی که در آنجا ساکن بودند، سعی کردند مرا آرام و سرگرم کنند. در جیب‌هایم آجیل ریختند و با من مهربانی کردند. تا جایی که کم‌کم به آنجا عادت کردم. طوری عادت کردم که دیگر دلم نمی‌خواست از آنجا بروم. تابستان‌ها هم به خانه نزد مادر و برادرم می‌رفتم. در کشاورزی به برادرم کمک می‌کردم. آن روزها فکر نمی‌کردم که نابینا هستم. بزرگ‌تر که شدم، در مقایسه با سایر بچه‌ها که با سرعت بازی می‌کردند، بیشتر متوجه مسأله نابینایی‌ام شدم. آن وقت‌ها هنوز قدری بینایی داشتم و هنوز مادر و برادرم به کشور ارمنستان مهاجرت نکرده بودند.»

از کلاس هفتم وارد مدرسه کریستوفل می‌شود و مدرک دیپلم را هم از آنجا می‌گیرد. سال ۱۳۵۰ در دانشگاه اصفهان رشته زبان انگلیسی را می‌خواند و پس از آن در سال ۱۳۵۵ به استخدام اداره آموزش و پرورش در می‌آید.

در مدرسه نورآیین با زبان انگلیسی و در مدرسه کریستوفل با زبان آلمانی آشنا می‌شود. در سال‌های دانشجویی و زمان اشتغال، مدرسه کریستوفل را از یاد نمی‌برد و برای تدریس زبان انگلیسی به آنجا هم می‌رود. مدرسه نیز ساعات تدریسش را محاسبه می‌کند و به او دستمزد می‌دهد.

# نسل‌مانا

تصحیح می‌کردم و بعضی وقت‌ها هم به مطالعه می‌پرداختم. آن زمان حروف چینی و تکثیر نوشته‌ها به صورت دستی انجام می‌شد.

ارتباط بهینه‌ای میان مدرسه و جامعه برقرار بود. به این گونه که نساجی‌ها یا سایر تولید کنندگان ابزارهای مورد استفاده خود را برای تعمیر می‌آوردند کارگاه کریستوفل. یک مربی بر کار دانش‌آموزان نظارت می‌کرد و به آنها یاد می‌داد چگونه یک غلتک را با استفاده از قلم و چکش تعمیر کنند. برای استفاده از قلم و چکش، می‌بایست خوب تمرکز می‌کردیم. میخ را روی غلتک و قلم را روی میخ می‌گذاشتیم و چکش را بر قلم می‌زدیم و همین عمل موجب می‌شد لرزش دست‌هایمان کاهش یابد. آنها کوشش می‌کردند کارهایمان را با کمترین وابستگی به دیگران انجام دهیم. یکی از مربیان آلمانی قالبی تهیه کرده بود تا زمان استفاده از مته برقی، آن را درست در جای مناسب بگذاریم تا ضمن کاهش احتمال خطا دست‌هایمان هم از هر گزند در امان بماند.»

او در ادامه اشاره می‌کند افرادی که در چنین کارگاه‌هایی آموزش دیده‌اند بعدها در خانواده و جامعه اطراف خود بسیار موفق و توانمند شده‌اند.

## نظرش را درباره عصا می‌پرسم.

«خوب است آدمی خود را آن گونه که هست بشناسد با تمام ویژگی‌هایش. عصای سفید در دستان ما نابینایان محافظ شخصیت و استقلال ماست. زمان راه رفتن اگر با کسی برخورد کنید، چنانچه عصا در دست داشته باشید، مردم از شما عذرخواهی می‌کنند اما اگر عصا در دست نداشته باشید ممکن است با برخورد بدی مواجه شوید یا دشنام هم بشنوید. عصا که در دست شما باشد، رانندگان و عابران بیشتر مراقبت می‌کنند. می‌توانید عصا را روی لبه جوی آب بکشید تا پل را پیدا کنید. رهگذران

ساعت خاصی را به عنوان ساعت کوتاه‌نویسی در نظر نمی‌گرفتیم. همزمان که کتاب را می‌خواندیم، علامت‌ها و نشانه‌ها را برایشان توضیح می‌دادم»

## در آموزش خط بریل نیز به نکته مهمی اشاره می‌کند:

«فرق خط بینایی و خط بریل در این است که در خط بینایی نوشتن از خواندن سخت‌تر است و در خط بریل خواندن و تشخیص جای نقطه‌ها از نوشتن. بنابراین می‌بایست از کارت‌های نقطه شناسی برای یادگیری خواندن خط بریل و تشخیص جای نقطه‌ها استفاده کرد. کافی است کد نقطه‌ها را به او یاد بدهیم و از او بپرسیم. حروف را در مرحله‌ای دیگر به او می‌آموزیم. اگر دانش‌آموز نوشتن را زودتر از خواندن بیاموزد، فرایند خواندن که لمس کردن و تشخیص دادن جای نقطه‌ها لازمه آن است به کندی صورت می‌گیرد. به خصوص در افراد بزرگسال.»

یکی از نگرانی‌هایش پذیرش افراد نامناسب به عنوان معلم نابیناست. او برای معلمی افراد دارای معلولیت کسانی را مناسب می‌داند که جوان، با حوصله و قیام باشند.

## از او می‌پرسم افراد نابینا در مدرسه چطور برای اشتغال و حضور در جامعه آماده می‌شدند؟

«در آنجا کارگاه‌های مختلف برای پارچه‌بافی، حصیربافی، کار با چوب و غیره وجود داشت. هم سرگرم کننده بود و هم درآمدزا. هر یک از ما می‌بایست هفته‌ای دوازده ساعت در این کارگاه‌ها کار می‌کرد تا ماهانه پنجاه تومن دستمزد می‌گرفت. کار در چاپخانه هم یکی از این فعالیت‌ها بود. در چاپخانه کارهای چاپ نشده را

# نسل‌مانا

## اختراع یک نمایشگر بریل ارزان قیمت به دست مخترعی ۱۴ ساله

میثم امینی (گردآوری و ترجمه)



برای نابینایان بریل همیشه یکی از ابزارهای بسیار مفید در زمینه‌های مختلف شامل آموزش، شغل و زندگی روزمره بوده است و حتی گسترش روز افزون فناوری بین افراد نابینا نتوانسته است این ابزار سنتی را از دور خارج کند.

خصوصاً در زمینه آموزش و به ویژه در رشته‌های زبان‌های خارجی و ریاضیات صفحه‌خوان‌ها و کتاب‌های صوتی نتوانسته‌اند واقعاً جای بریل را پر کنند.

یکی از مشکلاتی که افراد نابینا خصوصاً در کشورهای توسعه نیافته‌ای مثل ایران دارند، عدم دسترسی به نمایشگرهای بریل است. دستگاه‌هایی که فناوری‌های جدید و بریل را با هم آشتی می‌دهد و به نابینایان اجازه می‌دهد با استفاده از نمایشگر بریل از دستگاه‌های مدرنی مثل تلفن‌های هوشمند و انواع رایانه استفاده کنند.

دلیل اصلی عدم دسترسی به نمایشگرهای بریل هزینه بسیار بالای این دستگاه‌ها است. حتی با ارائه مدل‌های کم‌قیمت‌تری مثل اُربیت ریدر ۲۰ و بریل می در سال‌های اخیر، هنوز برای یک ایرانی حتی خرید یکی از این مدل‌ها ممکن یا حداقل مقرون به صرفه نیست.

راحت‌تر به سمت شما می‌آیند تا اگر کمکی بخواهید شما را راهنمایی کنند.»

دوباره به یاد مدرسه نورآیین می‌افتد: «یادش بخیر! خانم گستر واقعاً مهربان و دانا بود. بسیار با صبر و حوصله دانش‌آموزان را راهنمایی می‌کرد. اگر کریستوفل را پدر نابینایان ایران بدانیم، خانم گستر هم مادر نابینایان ایران است. تا پایان دوره خدمت در ایران در کنار بچه‌ها بود. نور به قبرش ببارد.»

شایان ذکر است در شماره ۱۰ همین نشریه، با دو تن از دختران نورآیین هم مصاحبه‌ای صورت گرفته است.



یاد و خاطره تمام کسانی که در این مسیر ارزشمند گام برداشته‌اند تا امروز شاهد موفقیت افراد نابینا در کار و زندگی شخصی و اجتماعی باشیم گرامی باد.

با امید به آنکه دانسته‌ها و پندهای این استاد گرانقدر و ارزشمند، چراغی بر سر راه شما مخاطبان گرامی افروخته باشد.

روزهایتان پر از شوق زندگی.



# نسل‌مانا

مهتا می‌گوید: «وقتی اولین دانش‌آموز، هیمانشو، در طول یک آزمایش انگشت خود را روی خانه بریل گذاشت و نویسه‌هایی را که من وارد کرده بودم به درستی شناسایی کرد، عمیقاً متأثر شدم. دیدن موفقیت او اشک واقعی در چشمانم جاری کرد، زیرا تأثیر و ارزش پروژه من را تقویت کرد و به من انگیزه داد تا آن را بیشتر توسعه دهم.»

یکی از موانعی که این مخترع جوان باید بر آن غلبه می‌کرد کدنویسی بود. او که همیشه به مهندسی علاقه داشت، جنبه‌های سخت‌افزاری پروژه را قابل مدیریت یافت. با این حال برنامه‌ریزی دستگاه برای تبدیل متن ورودی به خط بریل چیزی بود که خودش باید آن را یاد می‌گرفت. در نهایت او با افزایش مهارت و درک خود از کدنویسی بر این مانع غلبه کرد.

مهتا می‌گوید: «مزیت این کار این است که اکنون مهارت‌های برنامه‌نویسی دارم که می‌توانم در پروژه‌های مختلف دیگری که قبلاً نمی‌توانستم با آنها مقابله کنم استفاده کنم.»



این دستگاه الگوهای حروف بریل را با استفاده از مجموعه‌ای از شش موتور چرخان که به آرامی روی انگشتان کاربر فشار می‌آورند شبیه سازی می‌کند. این موتورها به آردوینو، یک پلتفرم الکترونیکی منبع باز که به دلیل سخت‌افزار کاربرپسند و نرم‌افزار قابل

در این شماره از نسل مانا در ستون فناوری با یک مخترع ۱۴ ساله هندی آشنا می‌شویم که توانسته است یک نمایشگر بریل کم هزینه را تولید کند.

هر چند ظاهراً این نمایشگر فقط یک خانه دارد، فکر می‌کنم با کمی تمرین احتمالاً بتوان با سرعت قابل قبولی بریل را با این نمایشگر خواند. در هر حال اینکه چنین آپشنی وجود دارد خود مایه خوشحالیست.

امیدواریم این اختراع به سرنوشت بسیاری از اختراع‌های دیگر مربوط به نابینایان که سر از سبد کاغذ باطله‌های تاریخ در آوردند دچار نشود و نمونه آن را در سال‌های آینده در دستان خود داشته باشیم.

ما را در ادامه با داستان اختراع این نمایشگر همراهی کنید.

پسر ۱۴ ساله‌ای به نام یاش مهتا پس از اطلاع یافتن از اینکه نمایشگرهای بریل می‌توانند تا ۲۰۰۰۰ دلار قیمت داشته باشند، نسخه خود را با قیمتی کمتر از ۵۰ دلار ساخت. او در کلاس نهم است و علاقه زیادی به مهندسی و کمک به دیگران دارد.

مهتا هنگام بازدید از مدرسه نابینایان در دهلی قدیم در هند مشاهده کرد که هیچ یک از دانش‌آموزان از نمایشگرهای بریل دیجیتال استفاده نمی‌کنند. قیمت این دستگاه‌ها بین ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ دلار است و برای اکثر دانش‌آموزان مقرون به صرفه نیست. همچنین به دلیل داشتن اجزای پیچیده و پر هزینه این دستگاه‌ها اغلب مستعد خرابی‌های مکانیکی‌اند. او به جای پذیرش این واقعیت تصمیم گرفت تا نسخه ارزان قیمتی از این دستگاه را بسازد و پس از انجام تحقیقات گسترده و بررسی چند نمونه اولیه در این کار موفق شد.

از آن زمان مهتا با همکاری با معلمان و دانش‌آموزان در انجمن امداد نابینایان در دهلی نو، حرکت به سمت هدف خود را آغاز کرد. در آنجا او توانست یک نمونه اولیه بسازد و آن را با کمک دانش‌آموزان نابینا آزمایش کند.

# نسل‌مانا

**فقر فرهنگی در نگاه به معلولیت در  
دانش‌آموختگان جامعه / ادبیات  
دولتمردان فجیع بودن معلولیت را  
تداعی می‌کند.**

رؤیا بابایی (خبرنگار حوزه افراد دارای معلولیت)



اظهارات اخیر سخنگوی قوه قضائیه در خصوص ۹ بیماری که در اثر قصور پزشکی نابینا شده‌اند و همچنین ادبیات ناامید کننده دکتر فاضلی، جامعه‌شناس در این خصوص نشان می‌دهد نه تنها نگاه عامه مردم به معلولیت دچار کاستی است بلکه این مشکل فرهنگی در سطح افراد برجسته، مسئولان و چهره‌های شناخته شده کشور نیز جریان دارد.

این اظهارات آن هم از سوی برجستگان جامعه اگرچه برای اولین بار دیده و شنیده نمی‌شود؛ اما از شدت نفوذ آن در میان این گروه پرده برمی‌دارد و آدرس می‌دهد که ریشه عدم سامان‌دهی مشکلات افراد دارای معلولیت در جامعه کجاست.

برنامه‌ریزی‌اش معروف است متصل‌اند. سپس اطلاعات مربوط به نویسه وارد دستگاه می‌شود، به خط بریل ترجمه شده و به موتورهای ارسال می‌شود. کاربران می‌توانند با قرار دادن انگشتان خود درست بالای موتورهای خروجی بریل را با دقت ۸۶ درصد بخوانند.

در ماه اکتبر وقتی مهتا یکی از ۳۰ فینالیست در چالش علمی نوآوران نوجوان ترمو فیشر شد به خاطر تلاش‌هایش از او تقدیر شد. در این مسابقه به او مقام اول در بخش فناوری و جایزه ۳۵۰۰ دلاری اهدا شد.

مهتا به هدف خود برای ساخت دستگاهی دست یافت که ساخت آن تنها حدود ۲۰ دلار هزینه دارد و می‌تواند با قیمتی در حدود ۳۵ دلار فروخته شود. با این حال، این چالش هنوز به پایان نرسیده است، زیرا او می‌خواهد دستگاه را از چند جهت بهبود دهد. از جمله اضافه کردن یک میکرو کنترلر ای‌اس‌پی ۳۲. انجام این کار باعث افزایش عملکرد دستگاه و اضافه شدن امکان وای - فای، بلوتوث و تشخیص نوری نویسه‌ها یا همان اوسی‌آر می‌شود.

او در حال حاضر با دو مدرسه برای اصلاح طراحی دستگاه برای تولید انبوه کار می‌کند. او قصد دارد با یک شرکت که فعالیت اخلاقی انجام می‌دهد برای تولید و فروش دستگاه به قیمت کمتر از ۵۰ دلار همکاری کند و هر سال ۱۰۰۰ دستگاه را به صورت رایگان به افراد نابینا در کشورهای در حال توسعه اهدا کند.

# نسل‌مانا

زبان را دارند رواج دارد. ما هر چه قدر فرهنگ سازی کنیم تغییری اتفاق نمی‌افتد.

مثل همین اظهاراتی که اخیراً در مورد نابینایان شده. پس کلیشه‌ها می‌توانند فرهنگ بسازند و آن را انتقال دهند.

به گفته سمیعی واژه "کور" یک واژه توصیفی است و بار معنایی منفی ندارد و به افراد فاقد حس بینایی گفته می‌شود، اما به مرور بار معنایی منفی به آن اضافه شده و چون نابینایان گروه هم قدرتی برای دفاع از اصطلاحات مربوط به خود نداشتند اصل معنا از دست رفته و معنای دوم که بار منفی دارد به آن اضافه شده است.

## قدرت باز پس‌گیری واژه‌ها

وی که خود به خانواده نابینایان تعلق دارد، همچنین بیان می‌کند: این اتفاق در مورد قومیت‌ها و مثال زدن یا گفتن لطیفه در موردشان هم مشاهده می‌شود؛ اما چند سال پیش وقتی در یکی از برنامه‌های تلویزیونی عبارتی در مورد آذری زبان‌ها استفاده شد، آذری زبان‌ها واکنش شدیدی نسبت به آن نشان دادند و به نظرم واکنش درستی بود. چون آن اتفاق داشت یک عبارت استعاری را بار قوم آذری می‌کرد که با واکنش آذربایجان این اتفاق عقب‌گرد کرد و پس از آن هم استفاده از چنین عباراتی بسیار کم‌رنگ شد.

از دیدگاه سمیعی در واقع آذری زبان‌ها در این اقدام قدرت خودشان را نشان دادند و اجازه ندادند از آنها و ادبیات مربوط به آنها سوءاستفاده شود و این نمونه‌ای است که اهمیت زبان به عنوان عامل اثرگذار در فرهنگ و قدرت را نشان می‌دهد.

## زبان گروه‌های فاقد قدرت در معرض سوءاستفاده

دکتر ابوذر سمیعی، فعال حوزه نابینایان در خصوص ادبیات جامعه نسبت به معلولین و به طور مشخص نابینایان، می‌گوید:

در بررسی نگرش جامعه به حوزه معلولیت ابتدا باید ساختار زبان را مورد توجه قرار داد. چرا که زبان و فرهنگ در هم تنیده‌اند. زبان بخشی از فرهنگ را شکل و آن را انتقال می‌دهد و همچنین ساختار قدرت را باز تعیین می‌کند و این یعنی زبان گروه‌های فاقد قدرت می‌تواند مورد سوءاستفاده قرار گیرد و نمونه آن همین اظهارات اخیر است که در مورد نابینایان اتفاق افتاده است.

وی ادامه می‌دهد: شاید برخی بگویند در مقابل این عبارات به علت نگاه طنزآمیزشان باید ظرفیت داشت و کوتاه آمد، اما مسأله این نیست. مسأله این است که این اتفاقات کلیشه ایجاد می‌کند و این کلیشه‌ها به بازتولید معنا منجر شده و به مرور معرف آن فرد یا گروه اجتماعی می‌شوند؛ مثلاً در مورد افراد دارای معلولیت کلیشه‌ها موجب می‌شوند جامعه این گروه را ناتوان و محدود بپندارد و این گونه می‌شود که استفاده از عباراتی مانند "دشمن معلول یا دشمن کور" حتی در ادبیات دولتمردان هم جای گیرد. در این موارد قطعاً منظور دولتمردان ناتوانی و ضعف دشمن است اما جامعه از آن پس با شنیدن این عبارات، فرد دارای معلولیت را ناتوان تصور می‌کند.

## عبارات حاوی بار منفی مخرب فرهنگ سازی

وی می‌افزاید: تا زمانی که استفاده از عبارات حاوی بار منفی در مورد افراد دارای معلولیت به ویژه در میان اداره کنندگان امور جامعه که توانایی بازتولید فرهنگ توسط

# نسل‌مانا

قدیمی می‌چرخد و ما به جایی می‌رسیم که ادبیات منفی در سطح نخبگانی که افراد باسوادی هستند و در همه حوزه‌ها سعی می‌کنند بهتر صحبت کنند و دانش بیشتری دارند مانند دکتر فاضلی این ادبیات بروز می‌کند.

## سکوت معلولان، عامل اشاعه ادبیات غلط در مورد آنها

وی اضافه می‌کند: اما عجیب‌ترین نکته در این زمینه سکوت و بی‌تفاوتی خود افراد دارای معلولیت، سازمان‌ها و سمن‌های مربوط به آنهاست و اینکه خود معلولان در مواقعی ادبیات منفی علیه خود را چیز مهمی قلمداد نمی‌کنند و از آن به عنوان یک اصطلاح یاد می‌کنند.

به گفته سمیعی سکوت و عدم موضع‌گیری خود افراد دارای معلولیت و پذیرش اینکه واکنش به این ادبیات، حساسیت زیادی است فضا را برای اشاعه این ادبیات باز می‌گذارند که این پذیرفتنی نیست و به جرئت می‌توان گفت یکی از دلایلی که فراخوان‌های معلولان مورد توجه قرار نمی‌گیرد ریشه در همین بی‌تفاوتی افراد دارای معلولیت دارد.

این فعال حوزه نابینایان بی‌تفاوتی افراد دارای معلولیت نسبت به ادبیات منفی رایج به خودشان را نتیجه همین نگاه‌های منفی جامعه و تحمیل چندین ساله ادبیات اهانت‌آمیز به معلولان دانسته و اظهار می‌کند: در واقع معلولان به نوعی محدودیت و درماندگی را در خود پذیرفته‌اند و همین می‌شود که بزرگترین گردهمایی‌های معلولان به بیش از ۸۰۰ نفر نمی‌رسد.

## بهزیستی، نامدافع حق معلولان

او می‌گوید: همچنین بخش قابل توجهی از سهم تقصیر عدم ایجاد اعتماد به نفس و پذیرش احساس درماندگی در افراد دارای معلولیت بر گردن سازمان بهزیستی است. تاکنون از بهزیستی اعتراض رسمی و صحیحی نسبت

## استقراض از فرهنگ معلولیت ناشی از قدرت ضعیف معلولان

وی استقراض از فرهنگ معلولیت را ناشی از قدرت ضعیف افراد دارای معلولیت دانسته و می‌گوید: این اتفاق همواره در طول تاریخ و توسط عامه مردم افتاده و نمونه بارز آن ضرب‌المثل‌هایی مانند عقل سالم در بدن سالم و نمونه‌های مشابه آن است که اقدام اثربخشی هم برای مبارزه با آن انجام نشده در حالی که در سطح دنیا هرگاه از فرهنگ حوزه معلولیت استقراضی صورت گرفته جنبش‌های مختلفی راه افتاده که موفقیت‌آمیز هم بوده است.

## اشتباه نابخشودنی جامعه شناسان

سمیعی در ادامه می‌گوید: به کارگیری این ادبیات از سوی افرادی خارج از حوزه علوم انسانی تا حدی قابل گذشت است، اما از طرف کسی که دانش جامعه‌شناسی و علوم انسانی دارد و به تأثیر زبان بر فرهنگ آگاه است پذیرفتنی نیست و طبیعی نیست که این افراد به تأثیر سخنان خود آگاه نباشند و یا اثر آن را نپذیرند. این در حالی است که همین افراد هنگام صحبت در حوزه‌هایی مانند مثلاً زنان، مراقب ادبیاتشان هستند و نسبت به سالیان قبل از واژگان دارای بار منفی کمتری استفاده می‌کنند.

## معلولان، ضعیف در دفاع از خود

این فعال حوزه نابینایان کشور ادامه می‌دهد: نکته دیگر ضعف زبانی افراد دارای معلولیت در دفاع از خودشان است. در واقع این گروه آن گونه که باید نتوانسته‌اند از خودشان دفاع و از بازتولید بار منفی اصطلاحات و عبارات مربوط به خودشان پیشگیری کنند و این است که در حوزه ادبیات و نگرش، در کماکان بر همان پاشنه

# نسل‌مانا

آسیبی به فرهنگ جامعه می‌زنند و تا چه اندازه موجب تداوم کلیشه‌ها می‌شوند.

این دکترای مدیریت فرهنگی معتقد است: می‌توان گفت که این مشکل فرهنگی و نداشتن تعریف درست از معلولیت حتی در بین افراد برجسته جامعه وجود دارد و حتی دولتمردان با این واژگان تلویحاً تداعی می‌کنند که معلولیت امر فجیعی است و زوایا و لایه‌های زیرین کلام خود را در اثرگذاری بر دیگران نمی‌بینند در حالی که نتیجه این حرف این می‌شود که عامه مردم از این واژگان برای توهین و تحقیر استفاده می‌کنند.

## کهنه فرهنگ در حال انتقال به نسل‌ها

وی ابراز می‌دارد: در بسیاری از حوزه‌ها مانند زنان و... در مدارس و جامعه آموزش‌هایی داده شده و فرهنگ جامعه در آن زمینه بهبود یافته اما در مورد معلولیت نه در مدرسه و نه در هیچ محفل اجتماعی صحبتی نشده تا آموخته‌های نادرست قدیمی اصلاح شود و از همین رو آن فرهنگ مندرس و کهنه هنوز سینه به سینه به نسل‌های جدید منتقل می‌شود.

## تأثیر جنبش‌های مدنی

سمیعی همچنان تأکید می‌کند: واژه کور وقتی به عنوان توهین مورد استفاده قرار می‌گیرد بد است و در این مواقع لازم است به آن اعتراض شود، اما تاکنون جامعه معلولان یا نابینایان چنین اقدامی نکرده‌اند در حالی که در سطح دنیا در این زمینه جنبش‌های موفق صورت گرفته؛ مثلاً در خصوص به کارگیری واژه "ریتارد" به معنای عقب‌مانده و یا کلمه "اسپاستیک" به معنای افراد دچار اسپاسم عضلانی که برای تمسخر مورد استفاده قرار می‌گرفت جنبشی شکل گرفت که موجب عدم به کارگیری این واژگان در قالب تمسخر شد و از آن پس

به ادبیات نادرست رایج در جامعه نسبت به معلولان و دفاع همه‌جانبه از آنها دیده نشده، این سازمان از معلولان پشتیبانی کافی به عمل نیاورده و در زمینه اصلاح فرهنگ و ادبیات قدمی برنداشته است.

به تعبیر سمیعی در اثر بی‌تفاوتی سازمان بهزیستی متأسفانه افراد دارای معلولیت نه تنها به شناخت صحیحی از حقوق خود نرسیده‌اند، بلکه حتی نسبت به اندک اعتراضات موجود در این زمینه هم سوگیری می‌کنند و آن را حق خود نمی‌دانند و از آن به عنوان گاردگیری یا حساسیت بیش از حد یاد می‌کنند نه لزوم رعایت احترام به خود.

## ادبیات دولتمردان در مورد معلولیت، عامل آسیب فرهنگی

سمیعی اذعان می‌دارد: در سطح رسمی و در مورد دولتمردان هم اگرچه به دلیل سواد و آگاهی‌شان انتظار می‌رود استفاده از این عبارات توسط آنها کمتر باشد، اما بین افراد حاضر در این سطح و عامه مردم دست کم در زمینه معلولیت تفاوت چندانی با فرهنگ عامه مردم دیده نمی‌شود.

وی می‌افزاید: در بسیاری از مسئولان، نوشته‌های رسمی، سخنرانی‌ها و گفتگوهای مقامات کشور استفاده ناخودآگاه از واژگان مربوط به معلولیت در مقام توهین دیده می‌شود و گواه این ادعا، گفتار یکی از وزرا در مراسم گرامیداشت روز جهانی معلولان است که در حضور جمع بزرگی از این طیف «ایرانی بدون معلول آرزو کرد»، قرار داشتن در کنار افراد دارای معلولیت را برای مدیران بهزیستی سختی دانست و خطاب به آنها گفت: «سختی شما در همین است که منقلب می‌شوید.» به گفته سمیعی بسیاری از افراد از جمله سخنگوی قوه قضائیه نمی‌دانند با به کارگیری برخی عبارات یا با تسلیت گفتن و مصادف دانستن نابینایی با مرگ چه



# نسل‌مانا

## چشم راحتی ، به چشمان خود با این فعالیت‌ها استراحت دهید

گردآوری و ترجمه میرهادی نایینی زاده (دکترای  
پژوهشهای قرآنی)



یک استراحت هدفمند برای چشمان کسانی که باید مدت زیادی به صفحه‌ی نمایش خود خیره بمانند، ضروری به نظر می‌رسد. در زمان این استراحت، چه کارهایی را باید انجام داد؟ نشستن در سکوت تنها گزینه‌ی ما نیست. در این نوشته، بایدها و نبایدهای استراحت هدفمند چشم معرفی می‌شوند.

### راهکارهایی برای کاهش خستگی چشم برای کم‌بینایان

پیش از پرداختن به اصل موضوع، باید با اقدامات لازم برای رفع خستگی چشم آشنا شویم. با این راهکارها به جنگ اثرات منفی کار زیاد با صفحه‌ی نمایش بروید:

#### • فعال کردن حالت **blue Filter**: با

این کار می‌توانید باعث کاهش اثر آزار پرتوهای شوید که باعث خستگی چشم و تغییر در برنامه‌ی خواب شما می‌شوند. شما

استفاده‌کنندگان این لغات از جمله بوریس جانسون وادار به عذرخواهی شدند.

یک جنبش دیگر به نام "بازپس‌گیری واژگان یا ریکلیمینگ لنگویج" شروع به پس گرفتن واژه‌ها کرد. به این معنا که افراد دارای معلولیت اعلام کردند واژگانی مانند "کور یا دِف" ویژگی ما را توصیف می‌کند اما کسی حق ندارد از این عبارات به عنوان توهین استفاده کند. ما هم باید فعال باشیم و اجازه ندهیم از ادبیات حوزه معلولیت برای توهین و تحقیر وام گرفته شود.

### راهکارهای اصلاح فرهنگ

دکتر سمعی شکل‌گیری گفتمان‌های مختلف در حوزه معلولیت و ادبیات افراد دارای معلولیت را عامل رسیدن به سرفصل‌ها و راهکارهای نو برای آگاهی عموم از این حوزه می‌داند و می‌گوید: تا زمانی که این گفتمان‌ها شکل نگیرد جامعه، مردم عادی و مسئولان قادر به اصلاح نگاه خود به معلولان و آسیب زدن به ادبیات و فرهنگ این حوزه نخواهند بود.

وی تأکید می‌کند: وظیفه جامعه و مسئولان صیانت از حقوق همه آحاد است و دانشگاه‌ها هم باید سهمی در آموزش مفاهیم و ادبیات ناظر بر حوزه معلولیت داشته باشند، اما در شرایط فعلی ما نمی‌توانیم منتظر بمانیم تا دیگران قدمی در این رابطه بردارند. بلکه باید با ابزارهای موجود خودمان پیش برویم و چشم و گوش جامعه را باز کنیم.

# نسلمانا

• **استفاده از یادآور:** با تنظیم زمان‌هایی برای استراحت منظم چشمی، از استفاده بیش از اندازه از آن جلوگیری کنید. بسیار امکان دارد که شما به خاطر مشغله‌ی زیاد استراحت چشمتان را از یاد ببرید. اینجاست که اهمیت بهره‌گیری از یادآور مشخص می‌شود. گاهی اوقات حس می‌کنید چشمتان سنگین است. در چنین مواقعی حتماً چشمتان را ببندید و اگر می‌توانید در جای مناسبی دراز بکشید. برای این کار نیاز به تمرین دارید؟ از قانون ۲۰-۲۰-۲۰ استفاده کنید. بعد از هر ۲۰ دقیقه کار چشمی، ۲۰ ثانیه به چشم خود استراحت بدهید و به چیزی نزدیک‌تر از ۲۰ فوتی (هفت متری) خود نگاه نکنید. این راهکار باعث می‌شود عضلاتی که کار رصد چیزهای نزدیک را بر عهده دارند، بتوانند مدتی استراحت کنند.

اکنون می‌توانیم راهکارهایی را معرفی کنیم که در مبارزه با خستگی چشم نقشی تعیین کننده دارند. اجازه بدهید به کارهایی بپردازیم که شما می‌توانید در طول استراحت چشمی خود انجام دهید.

## فعالیت‌هایی برای استراحت دادن به چشم

حالا موقع آن است که ما واقعاً به چشم خود استراحت بدهیم؛ نه یک کار چشمی دشوار را با یک کار چشم‌فرسای دیگر عوض کنیم.

می‌توانید از عینک‌های Blue Filter برای محافظت بیشتر از چشمانتان استفاده کنید.

## • استفاده از عینک‌هایی که شیشه‌ی

**رنگی دارند:** بهره‌گیری از عینک‌های طبی با شیشه‌های رنگی در مکان‌های پر نور تأثیر قابل توجهی دارد. اکنون شما می‌توانید رنگ عینک طبی خود را با توجه به نیاز و ذائقه‌ی خود انتخاب کنید؛ اما باید در نظر داشته باشید که، تنظیم مقدار نوری که به چشم شما می‌خورد در کم یا زیاد شدن خستگی چشم اهمیت ویژه‌ای دارد. شما نباید در معرض مستقیم تابش نور یا نور بیش از حد باشید. تنظیم صحیح موقعیت مکانی اسکرین برای جلوگیری از تابش مستقیم نور را هم البته نباید فراموش کنید.

## • تنظیم صحیح اسکرین: کاملاً واضح

است که شما باید وضوح، تمایز رنگ و فونت اسکرین خود را متناسب با نیاز خود تنظیم کنید. با این کار از خستگی چشم خود می‌کاهید و باعث بهبود در نحوه‌ی خوانش خود می‌شوید. برای اینکه چشم شما راحت باشد، بهترین انتخاب شما یک تم با کانتراست بالا و پس‌زمینه‌ی تاریک به همراه یک فونت سبک می‌تواند باشد. پایین آوردن شدت وضوح رنگ‌های روشن روی صفحه‌ی نمایش هم راهکار قابل توجهی است. با این کار، شما به کاهش تابش مستقیم نور کمک می‌کنید. این کار را می‌توانید در بخش «قابلیت دسترسی Accessibility» بیشتر دستگاه‌ها انجام

دهید.

# نسل‌مانا

که صدای اطراف را از بین ببرد حتماً تأثیر بیشتری در استراحت چشم خواهد داشت.

- **استفاده از چشم‌بند:** تهیه‌ی یک چشم‌بند می‌تواند راه خوبی برای استراحت کسانی باشد که هنوز بعد از یک کار چشمی فراوان نمی‌توانند از اسکرین خود فاصله بگیرند. از آنجا که با این کار چشم شما کاملاً بسته می‌شود، این راهکار می‌تواند بسیار مناسب کسانی باشد که از یک فعالیت چشمگیر چشمی خسته می‌شوند. در صورت نبودن چشم‌بند، قرار دادن یک دستمال خیس می‌تواند جایگزین مناسبی برای آن محسوب شود.

## نبایدهای زمان استراحت چشم

- **گشتن در صفحات مجازی:** ممکن است شما تصور کنید زیر و رو کردن صفحه‌ی خودتان با متمرکز بودن در یک صفحه‌ی کاری فرق زیادی دارد. واقعیت ماجرا این است که، این کار فقط تبدیل یک اسکرین به یک اسکرین دیگر است و می‌تواند به جای رفع خستگی چشم و حذف آن در افزایش خستگی نقش داشته باشد.
- **خواندن کتاب:** بر خلاف تصور رایج، خواندن کتاب تأثیر زیادی در کنترل خستگی چشم ندارد. هر چند استفاده از اسکرین‌هایی که به کاغذ شباهت دارند اثر مخرب کمتری از سایر انواع اسکرین‌ها دارد، اما در مجموع دور شدن از صفحات نمایش بیشتر از تغییر آنها توصیه می‌شود.
- **درست کردن یک الگوی روزانه برای استراحت به چشم:** از آنجا که شما هر روز

## ایده‌های پیشنهادی

- **گوش دادن به موسیقی:** این کار به طرز باور نکردنی برای استراحت چشم مؤثر است. توصیه می‌کنیم کسانی که از هندزفری‌های هوشمند استفاده می‌کنند انتخاب آهنگ بعدی را بدون نگاه کردن به اسکرین خود و با درخواست شفاهی از آن انجام دهند. حتی اگر شما نمی‌توانید با دستگاه خود حرف بزنید، می‌توانید با درست کردن یک پلی‌لیست پیش از زمان استراحت چشمی، بدون مراجعه به صفحه دستگاه خود از شنیدن موسیقی دلخواهتان لذت ببرید.
- **ارتباط با حیوانات خانگی:** این کار یکی از آرامش‌بخش‌ترین کارهایی است که انجام آن به فعالیت چشمی احتیاج ندارد. درست است که شما باید به حیوان خود برای ارتباط نگاه کنید؛ اما این نگاه کاملاً با خیره شدن به صفحه نمایش فرق دارد و باعث می‌شود شما وارد یک فرآیند دلپذیر شوید. اگر آنها نزدیک شما باشند، مجبور نیستید به آنها چشم بدوزید؛ اتفاقاً این به شما فرصت استراحت‌های کوتاه اما پرتکرار بیشتری را می‌دهد.
- **مراقبه در سکوت:** استراحت چشمی همواره با مشارکت در یک فعالیت فیزیکی تعریف نمی‌شود؛ مدیتیشن آرام یا برنامه‌ریزی در سکوت هر دو می‌توانند در بازیابی توان چشم شما نقش داشته باشند. انتخاب زمان مناسب برای این مراقبه‌ها و همراه کردن آنها با شنیدن یک موسیقی آرام یا یک فایل صوتی

# نسل‌مانا

## در مسیر شدن، گم شدن در جمع نابینایان و حضور در نشست‌های جدید و ناشناخته

مسعود طاهریان (دانش‌پژوه حوزه روان‌کاوی)



در زندگی حرفه‌ای و شغلیمون پیش می‌یاد به نشست‌هایی وارد یا دعوت بشیم که حتماً برامون مکانشون جدید و یا شرکت کنندگان و دست‌اندرکارانشون کاملاً غریبه‌اند. به هر دلیلی هم به موقع‌هایی مجبوریم تنها و بدون هیچ همراه، به این برنامه‌ها بریم و برگردیم؛ مثلاً یه بار با داداشم به یه همایش نسبتاً بزرگ رفتیم. شرکت کنندگانش تقریباً چهارصد و پنجاه نفر بودند. هیچ آشنایی با محل برگزاریش نداشتیم. راهش بد مسیر بود. هنوز ایده اسنپ و تپسی به ذهن آدم نرسیده بود و نمی‌شد راحت اون ساعت با وسایل نقلیه عمومی به همایش رفت و برگشت. اونجا اصلاً هیچ کسی رو نمی‌شناختیم. مخاطب اصلی همایش جوونا بودند که با همسر، بستگان، نامزد، دوست هم‌جنس و غیر هم‌جنسشون به برنامه اومده بودند.

موضوع همایش عمومی بود و همه جور آدمی با حوزه تحصیلی و شغلی اونجا به چشم می‌خورد. همایش نزدیک به پنج ساعت طول کشید و متقاضی زیادی

کارهای یکسانی با چشم خود نمی‌کنید، بهتر است محدودیت خاصی برای انجام استراحت هم نداشته باشید.

## عواملی که باید برای استراحت دادن مؤثر به چشم در نظر داشته باشید

- تغییر در وضوح بینایی.
- محیط پیرامون شما از نظر کیفیت تابش نور.
- اندازه‌ی دردی که ممکن است داشته باشید.
- خستگی یا بدخوابی شب گذشته.
- شرایط روشنایی محیط.
- مخاطراتی مانند هشدار آتش‌نشانی یا هر چیزی که باعث تغییر در میزان تابش نور به چشمان شما باشد و چشم شما باید به خاطر آن ریکاوروی شود.
- میزان استرس.

## سخن پایانی

داشتن استراحت چشمی صحیح برای هر کسی که با صفحات نمایش سر و کار دارد یا مجبور است فعالیت شدید چشمی داشته باشد ضروری است. با استفاده‌ی مداوم از این راهکارها و فعالیت‌ها شما می‌توانید از خستگی چشم خود جلوگیری کنید، بهره‌وری خود را ثابت نگه دارید و از سلامت چشمتان در زمانی طولانی محافظت کنید. توجه داشته باشید که هدف ما یک استراحت واقعی به چشم است؛ پس فعالیت‌هایی را برگزینید که استراحت و بازیابی چشمانتان را ممکن می‌سازد.

# نسل‌مانا

دعوت بشیم؛ ممکنه توی همایشی ازمون تقدیر کنند و یا هزار چیز دیگه. حتماً قرار گرفتن در چنین شرایطی ما رو سردرگم و نگران می‌کنه. واقعاً غلبه کردن بر این گرفتاری و سازگار شدن با اون تحسین برانگیزه.

بعضی از ما نابیناها چون عصای سفید به دست نمی‌گیریم و مهارت‌های جهت‌یابی و حرکتمون ضعیفه، از موقعیت‌های ناشناخته فرار می‌کنیم. خیلی از خانواده‌هامون هم توی فکر این‌اند یه تانکر بگیرند و ترشی فرزند دلبندشون رو که ماییم، بندازند. این عزیزان دلشون می‌خواد چپ و راست بهمون گیر بدن و چیزهای جالبی می‌گند؛ مثلاً: آبتون یا نوتون کمه می‌رید بیرون؛ عصا رو بنداز اونور، آبرومون رو می‌بره. خودمون مخلصتونیم، می‌رسونیمتون. یا... قبوله یه سری خطر اجتماعی و محیطی وجود داره. ولی مگه می‌شه دستی دستی پر پروازمون رو بچینیم و کنج خونه با حسرت اوج گرفتن بقیه رو تماشا کنیم. دریا‌های جدید و ناشناخته صدامون می‌زنند. پس هر چه زودتر خوبه شیوه صحیح استفاده از عصای سفید و مهارت‌های جهت‌یابی و حرکت رو یاد بگیریم و این اصول رو اول توی محیط‌های آشنا تمرین کنیم. بعد با توشه و مهارت‌هایی که همراهمون، بادبان بکشیم به فضا‌های خطرناک‌تر و ناشناخته‌تر. وابستگی همیشگی به همراهان بینا توی همه‌ی محیط‌ها برامون دست و پا گیره. چون باید یه عالمه اعصاب و انرژی بزاریم برای هماهنگی. آخرم کلی از فرصت‌های ارتباطی، شغلی، تحصیلی و پژوهشیمون دود می‌شه و می‌ره هوا. آخه بقیه مشکلات و دغدغه‌های شخصی خودشون رو دارند و تنهایی انجام دادن کاری راحت‌تر از اینه که یه گروه براش بسیج بشن.

به نظر می‌رسه اگه روی احساساتمون مسلط باشیم و آروم بمونیم، می‌تونیم در موقعیت‌های غریبه با پرس و

داشت. ما فقط تونستیم در لیست انتظار ثبت نام کنیم. به خاطر همین جای خیلی خوبی داخل سالن گیرمون نیومد و آخر مجبور شدیم روی پله راهروهای کناری سالن جا خوش کنیم. سی نفر دیگه هر جای خالی‌ای که پیدا کردند، مثل ما روی زمین نشستند. پنجاه نفر اول لیست انتظار هم روی صندلی‌های تکی متحرکی که توی راهروها و فضای بین سکو و اولین صندلی‌های ثابت سالن گذاشتند، مستقر شدند. واقعاً جای سوزن انداختن نبود.

برنامه در سه بخش اجرا شد و دو زمان تنفس داشت. در هر دو زمان استراحت با ایستادن در صف، از شرکت کنندگان پذیرایی کردند. اشخاص نسبت به جاشون حق مالکیت داشتند و بعد هر آنتراکت، شرکت کنندگان باید می‌رفتند به محل نشستن قبلیشون. این همایش شلوغ برام یه تجربه پر فشار آموزنده بود. چون آخر بخش اول برنامه و قبل از اولین زمان استراحت، توی محل کار داداشم یه مشکل جدی پیش اومد. تلفنی ازش خواستند فوری بیاد اونجا تا مسئله رو رفع کنه. در نتیجه در دو سوم باقی‌مونده همایش توی شرایطی که گفتم، تنها بودم و بعد تموم شدن همایش خودم به خونه برگشتم. دلم می‌خواست اونجا باشم ولی بعد رفتن داداشم شدیداً سردرگم شدم و نمی‌دونستم چه کاری باید انجام بدم. کمی که گذشت روی احساساتم مسلط شدم. با پرس و جو و کمک گرفتن از بقیه، نیازهام رو رفع و رجوع کردم و جالب اینکه از همایش لذت هم بردم.

نمی‌دونم تا حالا توی چنین ماجرای گیر کردید یا نه؟ ولی این شتریه که در خونه‌مون به عنوان متخصص نابینا می‌خوابه. اتفاق‌های زیادی ما رو به این مهلکه می‌کشونه. احتمال داره بخوایم یاد گیرنده یه دوره تخصصی باشیم؛ شاید به جایی برای سخنرانی و تدریس



# نسل‌مانا

خودمون بخوایم بریم توی صف بایستیم و نوبتمون رو رعایت کنیم، پیدا کردن دوباره صندلیمون سخت میشه. اگر هم بخوایم این کار رو به کسی بسپریم، وجدانمون هشدار میده یه چیز کوچولو مثل آبمیوه رو نخوریم بهتر از این نیست دیگری رو به زحمت بندازیم؟ ولی در برنامه‌های طولانی چند ساعته صرف نظر از نایناییمون، گاهی مجبوریم برای انجام اموری چون رفع خستگی و خشکی بدن، رفتن به سرویس بهداشتی، خوردن آب یا مواد قندی، رفتن به سکوی سالن به منظور سخنرانی یا گرفتن جایزه، تکمیل فرم‌های برنامه و... از جامون بلند بشیم. این الزام وقتی محل نشستیمون سر راه تردد بقیه باشه، بیشتر می‌شه. تازه اجتناب ما از کاری که همه انجام میدند، احتمالاً توجه دیگران رو جلب می‌کنه و سیل کنجکاوی، مزاحمت و ترحم رو به سمتمون می‌کشونه. خوبه وقتی وارد فضا می‌شیم، سعی کنیم یه نقشه ذهنی از محیط به یاد بسپاریم و دقیق بدونیم کجا نشستیم. بعد با دور و بری هامون ارتباط بگیریم. این‌جوری از ترک محل نشستیمون نمی‌ترسیم و خودمون رو به عذاب نمی‌اندازیم. عصای سفید همراه مونه و هر جا لازم باشه کمک می‌گیریم. از فرصت‌های موجود هم کیش رو می‌بریم.

\*\*\*

این بود قصه و روایت من. شما هم از تجربه‌های زیسته خودتون بگید.

در چنین شرایطی شما حواستون به چه چیزهایی هست و چه کارهایی می‌کنید؟

جو از بقیه ترجیحاً افراد دور و بر نزدیک نیازهامون رو رفع کنیم. توی این شرایط راهنمایی گرفتن اصلاً هم نشونه ضعف و ناتوانیمون نیستش. چون اگر این کار رو نکنیم، باید به یکی از آشناهامون سنجاق بشیم؛ حسابی عذاب بکشیم؛ یه عالمه اشتباه ناشی از ندیدن انجام بدیم؛ خودمون رو از چیزهایی محروم کنیم؛ آخرم یادگیری و عملکردمون پایین میاد؛ بنابراین میشه با اطرافیانمون آشنا بشیم و ازشون بی‌رودربایستی برای کارهایی مثل شناسایی محیط، توضیح حوادث و ویژگی‌های بصری فضا، خوندن نوشته‌ها، گرفتن پذیرایی، سوار شدن به وسایل نقلیه عمومی، پیدا کردن مسیر و محل نشستن کمک بگیریم. اصلاً هم لازم نیست همه کارهامون رو با یه آدم ثابت انجام بدیم؛ کنارش بشینیم و یا همراهش در محیط جابجا بشیم. استقلالمون رو با گرفتن کمک و راهنمایی کوتاه مدت و موقتی از آدم‌های متنوع و گوناگون حفظ می‌کنیم. می‌تونیم به توانایی‌های شخصیمون اشاره کنیم و با الفاظ تشکر آمیز جلوی حمایت‌های اضافه رو بگیریم. این‌جوری خودمون رو از کنترلگری و زیر نظر گرفتن افراطی دیگران خلاص می‌کنیم.

تازه اگه در چنین شرایطی عصای سفید به دست بگیریم و عینک تیره بزنیم، آدم‌ها متوجه معلولیتمون می‌شند و خیلی‌هاشون به کمکمون می‌یابند. کم‌کم دستمون میاد میشه روی چه جور افرادی حساب کنیم. تجربه من اینه مسئولین محل برگزاری، سن بالاها، جا افتاده‌ها از نظر سابقه خدمت، افراد با حس والدانه، جنس مخالف‌ها، تحصیل کرده‌ها، افراد تنها و بدون همراه، ورزشکاران و مذهبی‌ها بیشتر حواسشون بهمون هست.

حالا خیلی از ماها توی همایش‌ها ترجیح میدیم از گرفتن بسته پذیرایی چشم‌پوشی کنیم. چون اگر

# مسلمانان

گرفته، اندیشمندان مسلمان سعی کرده‌اند، روش‌هایی برای برخورد با این پدیده‌ها را بیان کنند و تلاش داشته‌اند در بیان نظرات خود نگاهی به تاریخ صدر اسلام داشته باشند و با این نگاه و توجه نظریات خود را مدلل سازند.

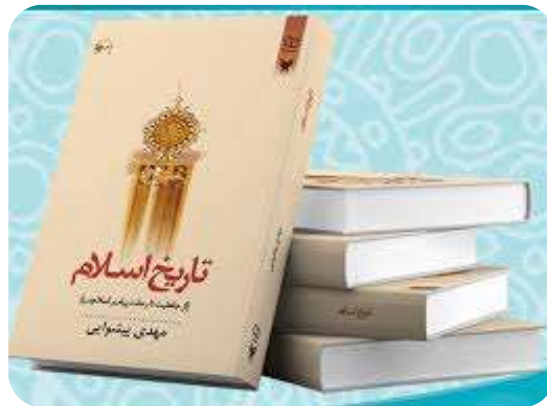
اندیشمندان بزرگی چون سید قطب و اقبال لاهوری کسانی هستند که در نوشته‌های خود به تاریخ صدر اسلام و تاریخ دوره اسلامی توجه ویژه داشته‌اند. اسدی همچنین راجع به جایگاه تاریخ صدر اسلام در موضوعات امروز در آثار کسانی چون سید حسین نصر توضیحاتی می‌دهد که شنیدن آن در پادکست خالی از لطف نخواهد بود.

مونا اسدی در ادامه صحبت‌های خود بیان می‌دارد این اندیشه دویست سال است که مطرح شده و در آن شرایط جامعه امروز ما ایجاد می‌کند تا ما با دید انتقادی به تاریخ اسلام نگاه کنیم؛ و ببینیم این تاریخ اسلامی که هر کس به شیوه‌ای از آن برداشت می‌کند و ریشه‌های تفکر خویش را از آن می‌گیرد و ریشه‌های حل مشکلات امروز ما را در آن جستجو می‌کند که راه‌حل‌ها را چه طور در آن پیدا کند چیست!

وی ادامه می‌دهد باید به مردم آموزش داد که چه طور انتقادی به صدر اسلام و تاریخ صدر اسلام نگاه کنند تا وارد خیلی از مشکلاتی که ما در جهان امروز با آن مواجه هستیم نشوند و بتوانند تفکر خود را درست هدایت کنند و مسائل را در سطح خود بتوانند تشخیص دهند؛ او اشاره می‌کند برای مثال می‌توان به این نکته در صدر اسلام توجه کرد که قبیله خزاعه در فتح مکه همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، چه دلیلی برای همراهی‌شان وجود داشته است؟ پرسیدن این سؤالات سبب می‌شود تا در دام‌های اشتباه گرفتار نشویم و ذهن خود را از این حالت جزمی که هر کس هر چه بگوید درست است نجات دهیم.

## نواک ، نوای کتاب در گفتگو با صاحب‌نظران نابینا

رقیه شفیعی (آموزگار دانش آموزان با آسیب بینایی)



درود بر خوانندگان نواک. بار دیگر زمان را ورق می‌زنیم تا از میان اتفاقات ناب آن، موضوعی برگزینیم؛ این بار از کتاب قطور و کهن تاریخ به سراغ تاریخ اسلام رفته‌ایم اما نه با نگاهی که همیشه داشته‌ایم!

میزبان مونا اسدی شده‌ایم تا برایمان راجع به تاریخ دویست ساله صدر اسلام سخن بگویند. وی که یک دختر اهل کامیاران استان کردستان است، در سن ۲۸ سالگی دکترای تاریخ اسلام می‌خواند و انتخاب این رشته و گرایش را برای خود افتخار می‌داند.

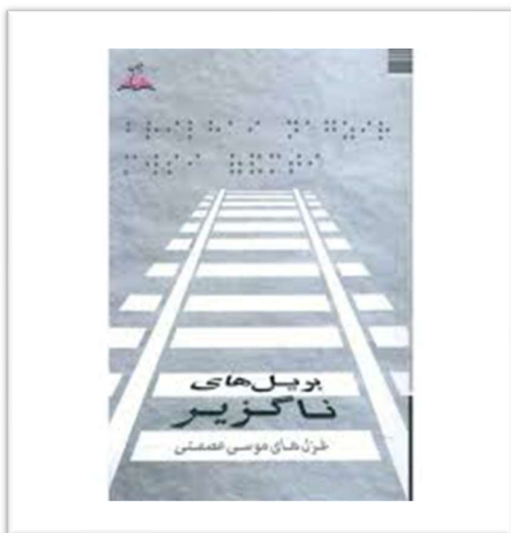
اسدی در این گفتگو راجع به جایگاه تاریخ و خصوصاً جایگاه تاریخ اسلام و اهمیت آن در جامعه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم سخن می‌گوید. وی سؤالاتی مطرح می‌کند و بیان می‌دارد که باید برای پاسخ به آنها ریشه تاریخی‌شان را بشناسیم و در تاریخ به دنبال پاسخ آنها بگردیم. او توضیح می‌دهد که تاریخ اسلام جایگاه ویژه‌ای برای اندیشمندان مسلمان قائل است و در دویست سال اخیر با ظهور پدیده‌هایی مثل استعمارگری و استکبار و موضوعات دیگری که در جهان شکل

# نسل‌مانا

نگاهی به شعر لویی بریل سروده

موسی عصمتی

محمد نوری (پژوهشگر و نویسنده در حوزه معلولیت)



انتشار کتاب *بریل‌های ناگزیر*، دوره جدیدی در کارنامه و زندگی شاعر معاصر، موسی عصمتی گشود و جذابیت‌های این کتاب، توجه علاقه‌مندان را به عصمتی افزایش داد. حتی می‌توان گفت اشعار این مجموعه، تاریخ شعر نابینایی را هم تکان داد و تحولی پدید آورد. به دلیل همین جذابیت‌هاست که اشعار این مجموعه با استقبال مواجه شد و به صورت‌های مختلف منتشر شده است.

کتاب *بریل‌های ناگزیر* در ۱۴۰۱ منتشر شد و شامل ۳۱ غزل و ۱۴ رباعی است. پس از انتشار، یادداشتی با عنوان «بریل‌های ناگزیر» در معرفی آن نوشتیم که در چند جا منتشر شده است. (متن و نیز نسخه صوتی در مجله نسل مانا، شهریور ۱۴۰۲ آمده است)

اخیراً شعر پدر آقای عصمتی گل کرد و باز نشر آن در شبکه‌های اجتماعی از یک میلیون گذشت و دائماً در حال افزایش است. در چنین فضایی چند نفر پیام دادند، درباره سبک شعری ایشان بنویسم و یکی از شعرها را

میهمان نواک توضیح می‌دهد که در مطالعه تاریخ و ویژه تاریخ اسلام که مورد بحث است در برخورد با اتفاقات و وقایع تاریخی نباید ایده‌ها و ذهنیت‌های خود را دخالت دهیم و با آن دیدگاه به مطالعه بپردازیم. او در ادامه کتاب‌هایی را برای مطالعه بیشتر و کمک به فهم بهتر مطالب معرفی می‌کند که از جمله آنها می‌توان به کتاب *عقل سیاسی* از عابد جابری و معنای متن از حامد ابوزید اشاره کرد.

مطلب دیگر که مونا اسدی در صحبت‌های خود به آن اشاره می‌کند مسئله زمان است؛ وی می‌گوید افراد هنگامی که به یک واقعه تاریخی نگاه می‌کنند بدون در نظر گرفتن زمان راجع به آن اظهارنظر می‌کنند؛ در حالی که زمان رخداد آن اتفاق و اینکه در آن زمان این واقعه با چه شرایطی اتفاق افتاده است مختص خود آن زمان بوده و نباید با تفکر امروز مورد داوری و قضاوت قرار گیرد.

همراهان گرامی برای تهیه کتاب‌های معرفی شده در این پادکست و کتب مورد نیاز خود به بخش‌های نابینایان و کم‌بینایان کتابخانه‌های عمومی در سراسر کشور مراجعه فرمایید.



# نسرمانا

۷- با ما هلن کلر به تماشا رسیده بود / در واگنی که فلسفه ما بریل شد  
 ۸- در ایستگاه مصر، پر از رودکی شدیم / آن روزها که دفتر طاها بریل شد  
 ۹- حالا قطار، حامل لویی بریل‌هاست / حالا که خط روشن دنیا بریل شد

این شعر شامل ۱۸ مصرع و ۹ بیت است ولی شعر خوانده شده در اینستا ۱۶ مصرع و ۸ بیت است. دیگر تفاوت‌های این دو نسخه عبارت‌اند از:

- ۱- مصرع اول در نسخه اینستا این گونه است:  
 لویی برای دیدن دنیا بریل شد
- ۲- بیت دوم در نسخه اینستا نیست.
- ۳- مصرع دوم بیت سوم در نسخه اینستا این گونه است:  
 آنگاه کوه و جنگل و دریا بریل شد
- ۴- در بیت چهارم، مصرع اول این گونه است:  
 با نقطه‌ها به دیدن آینه‌ها بردمان  
 و در مصرع دوم به جای کلمه آنجا که، وقتی که آمده
- ۵- در بیت پنجم، مصرع دوم این گونه خوانده شده:  
 لبخندی روی مقوا، بریل شد
- ۶- در بیت هفتم، مصرع دوم به جای فلسفه ما، حرف زدن ما آمده
- ۷- بیت هشتم در مصرع اول به جای پر از رودکی، شبی رودکی آمده.
- ۸- بیت نهم، مصرع دوم به جای دنیا، فردا آمده.

## عنصر حرکت و تحرک

یکی از علل جذابیت و گیرایی این شعر، تعبیه حرکت و پویایی در آن است. انسان ذاتاً از سکون و جمود و در جا زدن بیزار است ولی از تحرک، رفتن و پیشرفت خوشش می‌آید. عصمتی با استفاده از این ویژگی و با خلاقیت، لویی بریل را مبتکر قطاری دانسته که نابینایان را سوار کرده و با عبور از مراحل آنان را به زندگی مطلوب می‌رساند. لویی برای نجات و پیشرفت آنان راهی و

به عنوان نمونه بررسی کنیم. چون قبلاً روی شعر لویی بریل ایشان کار کرده بودم، این مقاله را به آن شعر اختصاص دادم و به بررسی جوانب آن می‌پردازم. این شعر به عنوان اولین غزل در کتاب *بریل‌های ناگزیر* منتشر شده.

## نسخه‌های شعر لویی بریل

این شعر حداقل با دو ورژن منتشر شده. ویدئویی از موسی عصمتی در اینستا هست که این شعر را به گونه‌ای خوانده که با نسخه‌ای که در کتاب *بریل‌های ناگزیر* درج شده حداقل نه تفاوت دارد. به نظر می‌رسد، عصمتی ابتدا هر شعر را در جاهای مختلف ارائه، سپس پس از ویرایش چند شعر را به صورت یک مجموعه منتشر می‌نماید.

ویدئوی موجود در اینستا نسخه نخستین شعر و قبل از چاپ بوده و بعداً ویرایش و در کتاب *بریل‌های ناگزیر* منتشر شده است. لازم است توسط خود آقای عصمتی آن ویدئو حذف شود و با صدای خودش ویدئوی جدید جایگزین گردد.

متن شعر لویی بریل که در کتاب چاپ شده را می‌آورم و در آخر اختلافات با نسخه موجود در اینستا را یادآور می‌شوم.

- ۱- لویی ستاره بود، سرپا بریل شد / برجسته شد، به خاطر ماها بریل شد
- ۲- شش نقطه شد، شبیه خودش رو به پنجره / شش نقطه شد، شبیه خودش تا بریل شد
- ۳- لویی هزار نقطه روشن درست کرد / لویی هزار مرتبه تنها بریل شد
- ۴- با نقطه نقطه‌های جهان آشنا شدیم / آنجا که رنگ و نور و تماشا بریل شد
- ۵- انگشت‌های خسته ما را قطار کرد / وقتی که ریل روی مقوا، بریل شد
- ۶- در کوچه از ندیدنمان حرف می‌زدیم / لویی رسید و پنجره حتی بریل شد

# نسرمانا

درصدد برجسته‌سازی نکات و زیبایی‌های فرهنگ نابینایی هستم؛ به عبارت دیگر از منظر ادبیات و از نگاه یک ادیب به بررسی این شعر نمی‌پردازم بلکه می‌خواهم از نگاه مطالعات نابینایی به این شعر پرداخته و پس از کشف نکات، آنها را با آرایه‌های شعری بیامیزم. زیبایی‌ها و نکات را به ترتیب خود شعر می‌آورم:

– شعر را این‌گونه شروع کرده: لویی ستاره بود، سراپا بریل شد، یعنی لویی بریل ذاتاً برتری، فرهیختگی و خلاقیت داشت، یک سر و گردن از افراد آن دوره بالاتر بود. به همین دلیل او را تشبیه به ستاره کرده، لویی ستاره بود یعنی برجستگی و برتری داشت.

سراپا بریل شد، یعنی لویی با تمام وجود مهیا و آماده خدمت به جامعه نابینایان شد، آن هم با ابداع خط برجسته بریل. بریل در این مصرع، ایهام دارد و به معنای «به ریل» شدن و هم به معنای «خط بریل» است که برای خواندن نوشتن ابداع شده و اغلب آن را «بریل» می‌نامند.

به ریل مثل، به پا، به خط، به پیش است. این ترکیب‌ها نشانگر آمادگی فرد برای حرکت است. گاه گفته می‌شود فلانی به پا برای رفتن به دانشگاه است؛ یعنی آماده رفتن به دانشگاه شده. در اصطلاح نظامی گفته می‌شود سربازان به خط هستند؛ یعنی آماده و منظم می‌باشند یا می‌گویند افراد به پیش؛ یعنی نیروهای حاضر در میدان آماده برای پیشروی باشند. به ریل هم مثل ترکیبات بالا یعنی روی ریل قرار گرفته و آماده حرکت است؛ اما به دلیل ضرورت‌های شعری به ریل را بریل نوشته.

اما بریل در فرهنگ نابینایان به خط و معنای الفبای برجسته و شش نقطه‌ای است. این نام در اصل خط بریل یا الفبای بریل بوده که به مرور زمان، به منظور تلخیص، خط یا الفبای حذف و به صورت بریل به کار می‌رود. این نام از اسم مبدع و ایجاد کننده آن گرفته شده؛ یعنی نام

روشی ابداع کرد، خودش در این مسیر به موفقیت رسید، دیگران را هم توصیه می‌کند در این مسیر قرار گیرند. لویی بریل (متولد ۱۸۰۹ در فرانسه) در سه سالگی نابینا شد. از ده سالگی در مؤسسه ملی نابینایان پاریس، شروع به تحصیل کرد. روش آموزش در آن زمان را نمی‌پسندید و در فکر روشی بود تا نابینایان بتوانند به راحتی بخوانند و بنویسند و مثل افراد معمولی به مناصب اجتماعی برسند. پس از آزمون و خطاهای فراوان شیوه شش نقطه را آزمایش کرد و پس از اصلاح‌های مکرر، بالاخره موفق شد. او در سال ۱۸۵۲ درگذشت و دو سال بعد از فوتش، بسیاری از معلمان در فرانسه و بعداً اروپا متوجه ابتکار او و خواستار قانونی شدن این شیوه شدند. به طوری که تا ۱۸۶۰ در همه مناطق اروپا و آمریکا، شیوه آموزشی بریل اجرایی شد. در واقع لویی بریل تحولی بزرگ در جامعه نابینایان پدید آورد؛ زیرا پایه‌گذار توانا شدن آنان در خواندن و نوشتن و یادگیری علوم شد. البته کسانی در شرق مثل علی آمدی یا در اروپا متوجه شده بودند که با خط برجسته، نابینایان می‌توانند آموزش پذیر شوند ولی نتوانسته بودند، راه کار خود را عمومیت بخشیده و در جامعه تثبیت کنند ولی لویی بریل توانست و این خلاقیت را به نام خود ثبت تاریخی کرد. به عبارت دیگر بریل زمینه حرکت به سوی اهداف مطلوب و پیشرفت به سوی زندگی بهتر را در جامعه نابینایان پدید آورد. این رخداد بزرگ تاریخی را آقای عصمتی با زبان شعر بیان می‌کند. او با هنرآفرینی و استفاده از انواع آرایه‌های لفظی و معنایی، لویی بریل و تحریک آفرینی او را توصیف کرده است.

## زیبایی‌ها و نکات شیرین

جذابیت این قطعه شعر به تشبیهات، استعارات، کنایه‌ها و دیگر آرایه‌های زیبا است. چنین نکاتی را عرب‌ها «ملاح» یا «حلویات» می‌نامند و در فرهنگ شعری فارسی به آرایه‌ها معروف است. البته درصدد ارائه زیبایی‌های متداول و متعارف شعری نیستم بلکه بیشتر

# نسل‌مانا

ارتباط با «سراپا بریل شد» دید و سراپا بریل شدن را علت برجسته شدن او در جامعه و تاریخ دانست. یا برجسته شدن را مربوط به عبارت بعد یعنی «به خاطر ما بریل شد» دانست. در این صورت معنای مصرع این‌گونه می‌شود: لویی به خاطر دیگران به ابداع و ترویج خط بریل روی آورد و برجسته شد.

برجستگی در فرهنگ نابینایان اهمیت خاص دارد، زیرا نابینا حس لامسه را جایگزین حس بینایی کرده. لامسه فقط چیزهایی را تشخیص می‌دهد که طول، عرض و ارتفاع داشته باشند. خط بریل اهمیتش در این است که برجستگی دارد و قابل لمس است. عصمتی با این دو نوع برجستگی، تقارن پدید آورده است.

– «شش نقطه شد» عبارتی است که در بیت دوم دو بار تکرار شده. در خط بریل، حروف با نقطه‌های برجسته نشان داده می‌شود. این نقطه‌های برجسته، شش تاست. نابینایان ابزاری به نام «لوح و قلم» دارند که در واقع جایگزین مداد و خودکار بینایان است. لوح، شابلون فلزی یا پلاستیکی است که شامل چند کادر است. در هر کادر شش سوراخ دارد. قبلاً به نابینا آموزش داده شده مثلاً برای حرف الف چه سوراخ‌هایی را با قلم (ابزار فلزی سر تیز) سوراخ کند. لوح روی برگه بریل (مقوا که از کاغذ معمولی ضخیم‌تر است) قرار می‌گیرد و حروف هر کلمه سوراخ می‌شود، به طوری پس از اتمام کار، این سوراخ‌ها با سر انگشت قابل لمس است. با این شیوه، از طریق حس لامسه می‌توان حروف و کلمات را خواند یا نوشت. عصمتی می‌گوید لویی «شش نقطه شد» یعنی عمرش و زندگی‌اش را در جهت ابداع و پدید آوردن شیوه خواندن و نوشتن نابینایان ایثار کرد. این شیوه چون بر پایه شش نقطه پایه‌گذاری شده، در واقع لویی همه فعالیت‌هایش محدود در شش نقطه است. بعداً می‌گوید این شش نقطه مبدأ تحولات و پیدایش هزاران نقطه شده است.

همان‌طور که اتم کوچک‌ترین جزء هر جسم است، نقطه کوچک‌ترین جز خط، اشکال و حروف است؛ بنابراین شاعر توجه‌ها را به اصلی‌ترین و مهم‌ترین عنصر سازنده

مبدع روی تولیدش گذاشته. این روش مرسوم و متداول است و بسیاری از اختراعات به نام مخترع آنهاست.

این تعبیر که می‌گوید لویی سراپا بریل شد، یعنی لویی با تمام وجودش با ابداع خط بریل آماده فعالیت و تلاش برای اصلاح آموزش و پرورش نابینایان شده بود و هم به این معنا است که لویی همه فکر و اندیشه و تلاشش متوجه به وجود آوردن الفبا و خطی بود تا نابینایان راحت بخوانند و بنویسند و در فراگیری علوم موفق شوند؛ به عبارت دیگر آموزش و پرورش نابینایان را روی ریل پیشرفت انداخت.

– واژه سراپا در این مصرع قابل تأمل است. سر مظهر اندیشه و تفکر و نماد فعالیت‌های نظری و فرهنگی است. پا مظهر و نماد عمل و فعالیت عملی است. اینکه گفته لویی سراپا بریل شد یعنی هم با تلاش در زمینه امور فرهنگی و علمی و هم با فعالیت‌های اجرایی و عملی آموزش و پرورش را اصلاح کرد.

– همین مصرع را عصمتی به این صورت هم خوانده است: لویی برای دیدن دنیا بریل شد. «دیدن دنیا» ترکیبی است که دو کاربرد دارد، یکی ارتباطات با دیگران و دوم آگاه و عالم شدن نسبت به دستاوردهای علمی و فنی در جهان.

مهم‌ترین دغدغه نابینایان هم همین دو نکته است و شاعر می‌خواهد بگوید لویی با اختراع خط جدید راه‌های ارتباط با جهان را گشوده و نیز درصدد است بگوید لویی با این خط، خواندن و نوشتن و سوادآموزی و علم‌آموزی را پیش پای نابینایان نهاد. از این‌رو لویی برای این دو هدف «به ریل» یعنی آماده حرکت شد.

– مصرع دوم می‌گوید: برجسته شد، به خاطر ما بریل شد، «به خاطر ما» یعنی هدفش شخصی و در پی منافع خودش نبوده بلکه درصدد اصلاح امور نابینایان، بریل شده.

– واژه برجسته یادآور برجستگی ریل راه‌آهن نسبت به سطح و نیز برجستگی خط و الفبای بریل است. هر دو در اینجا معنا می‌دهد؛ اما برجسته شد را می‌توان در

# نسرمانا

– لویی هزار مرتبه تنها بریل شد؛ زندگی نامه لویی بریل نشان می‌دهد سختی‌ها و مرارت‌های فراوان تحمل کرد و چندین سال تلاش بی‌وقفه کرد تا توانست خط بریل را آماده بهره‌برداری کند. هزار مرتبه یعنی در دفعات و دوره‌های زیاد تلاش کرد. به رغم نامهربانی‌ها و تحقیرها از پای ننشست، بالاخره با پشتکار، اختراعش را به نتیجه رساند.



واژه «تنها» را شاعر به جا و زیبا آورده، چون لویی سال‌ها یار و همراه نداشت، کسی و نهادی از او پشتیبانی نمی‌کرد، حتی با او مخالفت می‌نمودند. از این‌رو در تنهایی ولی با عزم و اراده، خط بریل را اختراع کرد. لویی هزار مرتبه تنها بریل شد یعنی بارها در اوج تنهایی به شیوه جدید می‌اندیشید و به ریل و مهیا و آماده بود تا کار را ادامه دهد و به نتیجه برساند و خط بریل را عرضه کند.

ادامه دارد...

فرهنگ و علوم جلب می‌کند و می‌گوید درست است لویی برای پیشرفت نابینایان از نقطه و شش نقطه استفاده کرد ولی با این نقطه‌ها میلیون‌ها کلمه، فرهنگ‌های مختلف ساخته شد، کتاب‌ها و مقالاتی نوشته شد؛ و به قول عصمتی این نقطه‌ها پنجره رو به آینده روشن است.

– «شبیبه خودش» عبارتی است که لویی را با شش نقطه تشبیه کرده. وجه شبیه تأثیر و نقش در فرهنگ‌سازی است؛ هم نقطه عنصر سازنده آثار فرهنگی است و هم لویی سازنده دنیای جدید و شیوه مناسب در علم‌آموزی است. از این نظر به یکدیگر شباهت دارند. در واقع شباهت لویی و نقطه در گشودن پنجره پیشرفت و ترقی به روی جامعه هدف است. به همین دلیل عصمتی با مهارت شاعرانه، مصرع را این‌گونه سروده:

شش نقطه شد، شبیه خودش رو به پنجره

همچنین در مصرع بعد می‌گوید: شبیه خودش تا بریل شد؛ یعنی همان‌طور که لویی با تلاش و کوشش از صفر شروع کرد و در مسیر درست و روی ریل، پیشرفت کرد، شش نقطه (یعنی خط بریل) هم می‌تواند نابینایان را روی ریل درست قرار دهد و آنان را به ریل و مهیا برای پیشرفت کند.

– لویی هزار نقطه روشن درست کرد، یعنی موجب و زمینه‌ساز پیشرفت‌های بسیار شد؛ باعث تولید هزاران کتاب و مقاله شد و موجب پیشرفت علوم و فنون شد. «هزار» کلمه‌ای است که دلالت بر کثرت و فراوانی می‌کند؛ نمی‌خواهد عدد خاص و معین بگوید بلکه می‌خواهد بگوید ابتکار لویی در خلق خط بریل بسیار مؤثر بوده و باعث خلق آثار بسیار شده است.

نقطه روشن یعنی آثار و تولیدات فرهنگی، نهادهای اجتماعی و برساخت‌های مدنی. نابینایان در گذشته توانایی سوادآموزی، خواندن و نوشتن نداشتند، از این‌رو قدرت درست کردن نقطه روشن یعنی تولید آثار و سامانه‌های مورد نیاز را هم نداشتند؛ اما با اختراع خط بریل، زمینه‌های تولید هزار نقطه روشن پدید آمد.



# نسل‌مانا

همان طور که تکنولوژی و دیجیتالی شدن به عمق زندگی انسان‌ها رخنه کرده و سبک زندگی ما را کاملاً دگرگون کرده سرگرمی‌های ما هم دست خوش تغییر شدند، مثلاً به همان ترتیب که کودکان به جای بازی در پارک‌ها و کوچه‌ها در خانه می‌نشینند و سرگرم موبایل، رایانه و کنسول‌های بازی می‌شوند، هم‌نوعان ما هم متأسفانه به جای دورهمی‌های معمول و رفتن به باشگاه‌های ورزشی مثل گلبال و سایر ورزش‌های ویژه نابینایان و کم‌بینایان به گروه‌های هم‌نوعان در شبکه‌های اجتماعی اکتفا کردند و اوقات فراغت خود را اکثراً در این گروه‌ها می‌گذرانند و این عمل را یک تفریح و سرگرمی تلقی می‌کنند و این تفریحات مشکلات جسمانی بسیاری را مانند اضافه وزن و در پی آن بیماری‌هایی مثل دیابت و مشکلات قلبی را برایشان سبب می‌شود.

اگر بخواهیم منصفانه به این قضیه نگاه کنیم تفریح هم مانند هر فعالیتی نیاز به منابع مالی دارد و فرد باید بسته به تفریح و فعالیتی که انجام می‌دهد سبک یا سنگین پول پردازد، هر چند که بگوییم امکانات ورزشی برای افراد دارای معلولیت در شهرهای مختلف به صورت رایگان وجود دارد، اما باز هم فرد باید حتی برای رفت و آمد به این مجموعه‌ها هزینه پردازد که پرداخت این هزینه‌ها نیز برای بسیار از افراد سنگین است و اکثر افرادی که به راحتی از این امکانات استفاده می‌کنند یا خود شاغل هستند و یا از لحاظ مالی مشکلی ندارند باز هم هزینه کمی نیست و ما باید قبول کنیم که مخارج یک فرد دارای معلولیت به مراتب بالاتر از افراد دیگر است؛ زیرا به علت عدم مناسب سازی وسایل حمل و نقل عمومی افراد دارای آسیب بینایی در بسیاری از موارد مجبور هستند از تاکسی‌های تلفنی یا اینترنتی استفاده کنند و در مقابل متوسط درآمد فرد دارای معلولیت به نسبت پایین‌تر از میانگین جامعه است و این کار را برای

## نمی‌توانم در جامعه نباشم ، تفریح من در جامعه

آرمین رسولی (آکادمی نابینایان)



در شماره‌های قبلی این موضوع که به حضور من به عنوان یک فرد دارای آسیب بینایی در جامعه پرداختیم از زوایای متفاوتی این حضور غیر قابل انکار را مورد بررسی قرار دادیم، به عنوان مثال درباره تحصیل، شغل و... صحبت کردیم؛ اما همه آن موضوعاتی که بررسی شد یک حلقه عموماً گم شده دارند و آن تفریحات فرد دارای آسیب بینایی است که برای تمرکز بهتر و آرامش بیشتر در زندگی هر فردی لازم و ضروری هستند.

مسئله تفریح هیچ محدودیت سنی ندارد و این طور نیست که مثلاً بگوییم که فلان آقا دیگر سنش بالا رفته و دیگر حوصله این کارها را ندارد بلکه هر فردی بسته به شرایط جسمانی و امکانات موجود باید تفریحاتی را برای فاصله گرفتن از گرفتاری‌های روزمره خود داشته باشد. شاید به محض این که صحبت کردن در مورد تفریح شروع شود، پارک‌های بازی یا بازی‌های دسته‌جمعی به ذهنمان بیاید اما این‌ها فقط بخش کوچکی از تفریحات را شامل می‌شود و توجه ما در این نوشتار صرفاً تفریحاتی است که برای افراد نابینا و کم‌بینا مناسب هستند.

# نسل‌مانا

مثلاً رفتن به باشگاه‌های ورزشی که جز شهر تهران هیچ یک از شهرهای کشور مجموعه مختص به افراد دارای آسیب بینایی ندارند و ورزش به یکی از چالش‌های هموعان من تبدیل شده است و اگر هم هیئت‌های ورزشی نابینایان و کم‌بینایان در استان‌های مختلف برای اعضای خود سالن‌هایی را هماهنگ کنند؛ عموماً مدیران این مجموعه‌ها زمان‌های به اصطلاح مرده را در اختیار هموعان من قرار می‌دهند. به زمان‌هایی زمان مرده گفته می‌شود که هیچ گروهی مایل به استفاده از امکانات آن باشگاه یا مجموعه ورزشی در آن زمان نیستند مثل ساعت‌های دوازده تا پانزده یا جمعه‌ها صبح که همین عامل به ظاهر کوچک خود یک دلیل اساسی برای عدم میل به ورزش را در افراد دارای آسیب بینایی به وجود می‌آورد.

از پارک‌ها و مجموعه‌های تفریحی هم اصلاً نگوییم که چیزی به عنوان مناسب سازی در این مجموعه‌ها مشاهده نمی‌شود، اما می‌توان با وجود همراه بینا از بسیاری از آنها به راحتی استفاده کرد ولی پیشنهاد من به جای رفتن به پارک در شرایطی که هوای سالمی هم وجود ندارد؛ برگزاری دوره‌هایی در کتابخانه‌های نابینایان سراسر کشور است که می‌توان در این دوره‌ها به صحبت پیرامون مطالب مختلف، بازی‌های گروهی و فکری پرداخت، حتی می‌توان در صورت نبود فضای مناسب در این کتابخانه‌ها این جمع‌ها و دوره‌ها را در انجمن‌های نابینایان برگزار کرد و علاوه بر اینکه فرد دارای نابینایی و کم‌بینایی از منزل خارج می‌شود بلکه این جمع‌ها می‌تواند در تقویت عزت نفس این افراد بسیار مؤثر باشد و بدون اینکه عنوان کلاس به خصوصی برگزار شود و یا از اساتید مشخصی استفاده شود هموعان من مهارت‌های مختلف را از یکدیگر به مرور فرا بگیرند و دانش‌های خود را به یکدیگر منتقل کنند.

دست پیدا کردن به یک تفریح مفید و مناسب سخت‌تر هم می‌کند.

اصلاً بیایید بررسی کنیم که در جامعه چه تفریحاتی برای افراد وجود دارد و هر کدام به چه میزان برای هموعان ما مناسب و قابل انجام است، از ساده‌ترین آنها یعنی بازی‌های رایانه‌ای یا موبایلی شروع می‌کنیم که همه ما می‌دانیم برای نابینایان و کم‌بینایان به هیچ وجه مناسب نیستند و صرفاً بازی‌هایی ویژه این افراد وجود دارند که انصافاً بعضی از آنها بازی‌های خوبی هم هستند. حال بیایید از دنیای مجازی فاصله بگیریم و ببینیم در دنیای واقعی چه خبر است، اولین و ساده‌ترین راه برای تفریح همیشه تماشای فیلم و سریال بوده که خوشبختانه در کشور ما مدتی است که شاهد دسترسی‌پذیر کردن این محتواها یا به بیان دیگر مناسب سازی فیلم‌ها و سریال‌های معروف توسط گروه‌های مختلفی هستیم که الحق و الانصاف بسیار خوب این کار را انجام می‌دهند و ما به خوبی متوجه قسمت‌هایی از فیلم یا سریال می‌شویم که کلام ندارد و راوی آن را روایت می‌کند.



همان گونه که گفتم بهترین تفریحات از نظر من تفریحاتی هستند که ما را به فعالیت بدنی وادار کنند،

# نسل‌مانا

می‌تواند همدم مردم در مترو، اتوبوس و ترافیک‌های خسته کننده باشد.

در واقع رباعی زمینه‌ساز لحظاتی شاعرانه و خوشایند برای انسان پرمشغله، ترافیک زده و بی‌حوصله‌ی معاصر است و می‌توان گفت این قالب از دیرباز نقش پررنگی در اتصال مردم با ادبیات ایفا کرده است.

**در پایان چند رباعی تقدیم می‌شود به پیشگاه پدر شعر فارسی جناب رودکی بزرگ:**

سرگشته و گنگ و مات برگشت امیر  
بی آن همه سور و سات برگشت امیر  
آن روز که دلتنگ بخارا بودیم  
با شعر تو از هرات برگشت امیر

\*

آن روز شکوه لحظه‌ها را دیدیم  
ما رنگِ خدایی صدا را دیدیم  
از پنجره‌ی بسته‌ی چشمت در شب  
ما معجزه‌ی سبز خدا را دیدیم

\*

چون ماه، به سمت آسمان برگشتیم  
چون سرو، به باغ و بوستان برگشتیم  
با نغمه‌ی رود بی‌کرانت ای مرد  
ما تا لبِ جوی مولیان برگشتیم

\*

تو آینه را دوباره جاری کردی  
با نغمه‌ی رود بی‌قراری کردی  
تو سرو بلند فارسی را هر روز  
با شعر و ترانه آبیاری کردی

\*

این سرو بلند و شاد مدیون تو است  
این شعر پر از نماد مدیون تو است  
هر چند پی‌افکنند بنایی چون کوه

**برای ۴ دی روز بزرگداشت پرچم‌دار و پدر شعر فارسی (رودکی جان)**

موسی عصمتی (شاعر نابینا)



۴ دی در تقویم  
به نام رودکی ثبت می‌شود

## روز پدر شعر فارسی

رباعی قالبی است که از هزار سال پیش تاکنون و در ادوار مختلف شعر پارسی چون ستاره‌ای در آسمان تاریخ ادبیات درخشیده است.

می‌گویند رودکی در حال تماشای گردو بازی کودکان بود که گردوی کودکی وارد گودال شد و کودک با شوق بانگ زد (غلطان غلطان همی رود تا بنِ گود)

و رودکی با تیزهوشی منحصر به فرد خود این وزن را برای قالب رباعی به کار برد.

قالبی که برای لحظات و آنات کوتاه شاعری مناسب است.

ظرفیت کوچک ولی عمیق دارد. همه نوع مضمون در آن می‌گنجد. عاشقانه، عارفانه، اجتماعی و فلسفی مضامینی بوده که شاعران در قالب رباعی به جهان ادبیات عرضه داشته‌اند.

امروزه با توجه به درگیر بودن انسان معاصر با زندگی پر هیاهوی شهری و صنعتی، رباعی از قالب‌هایی است که

# نسل‌مانا

## ردپای نابینایان در ادبیات داستانی

حسین آگاهی



از میان کتاب‌هایی که هر کدام بیان‌کننده یک سرنوشت است و ما را با خود به آنجا می‌برد که هرگز نرفته و حرف‌هایی برایمان دارد که هیچ وقت نشنیده‌ایم، این بار به سراغ کتاب چشم در برابر چشم می‌رویم. این کتاب که بر اساس داستان زندگی و خاطرات شفاهی آمنه بهرامی نوا نوشته شده است را مهدی سجودی به رشته تحریر درآورده و برای نخستین بار انتشارات مهر اندیش در سال ۱۳۹۱ آن را روانه بازار کرده است. این کتاب در ۹۳۶ صفحه مشتمل بر نه بخش و ۵۳ فصل به چاپ رسیده است.

فردوسی پاک‌زاد مدیون تو است

\*

در کوه هنوز هم صدایت باقی‌ست  
پژواک تمام لحظه‌هایت باقی‌ست  
در سنگ‌ترین نشانه‌های تاریخ  
دیدیم هنوز رد پایت باقی‌ست

\*

گل داده جهان فارسی بعد از تو  
روشن شده جان فارسی بعد از تو  
هر روز پر از گزاره‌های عشق است  
دستور زبان فارسی بعد از تو

\*

با تو غزل و سرود جاری شده است  
بغضی که شکسته بود جاری شده است  
آموی زلال فارسی در این دشت  
از جانب پنجرود جاری شده است

\*

حالا غزل و ترانه‌ها رویایی‌ست  
موسیقی رودخانه‌ها رویایی‌ست  
از دشت سرخس، تا خجند و پروان  
چون شعر تو، عاشقانه‌ها رویایی‌ست

\*

خوش باش که خار سیم‌ها گل شده است  
این مرز، بدل به جاده و پل شده است  
نام همهی برادران جانی  
تهران و دوشنبه‌جان و کابل شده است

# نسرمانا

را زیسته است، به یک باره و طی اتفاقی ناگوار بینایی اش را از دست می‌دهد و آن همه نور و زیبایی در چشمش رنگ می‌بازد و اسیر تاریکی‌ها و مسائل و بلکه مصائب مربوط به آن می‌شود.

از اینجا به بعد آمنه ما را با چگونگی مواجهه‌اش با نابینایی آشنا می‌کند و تلاش دارد تمامی اتفاقات ریز و درشتی که برای شخص تازه نابینا شده روی می‌دهد را برایمان تعریف کند. اینکه چه طور در پی درمان برمی‌آید و چه پیشامدهایی را در این مسیر از کمک‌ها و فریب‌ها و مهربانی‌ها و نامهربانی‌ها از سر می‌گذراند، سفرش به اسپانیا و چندین عمل چشم و زیبایی و خلاصه همه چیز را با بیانی همراه با سادگی یک به یک برایمان توضیح می‌دهد.

آخرین بخش کتاب که با خواندن سایر قسمت‌ها برایمان خواندنی‌تر هم می‌شود موضوع قصاص است. هر چه که باشد بالاخره شخصی در اقدامی ناجوانمردانه و ناعادلانه سرنوشت دیگری را دچار تغییرات ناگوار کرده و این حق آمنه است که درصدد گرفتن و در نهایت اجرای حکم قصاص برآید. نویسنده به این بخش از زندگی‌اش که می‌رسد باز هم با همان دقت و ریزبینی اولیه‌اش به توضیح چالش‌های حقوقی انجام چنین قصاصی می‌پردازد و با همان زبان روانی که از خودش نشان داده

موضوعی که باعث شده نویسنده به نگارش کتاب همت گمارد، حادثه تلخ اسیدپاشی است که در سال ۱۳۸۱ برایش اتفاق افتاد. آمنه با پاسخ نه‌ای که به خواستگاری شخصی به نام مجید موحدی داد، مجید را بر آن داشت که به صورتش اسید بپاشد و این کار نیز منجر به نابینایی و جراحات بسیار برای آمنه شد و زندگی‌اش را به یک باره دستخوش تغییر کرد.

آمنه بهرامی در این اثر ما را از تولد و کودکی‌اش با خود همراه می‌سازد و بعد به ذکر خاطراتش از دوران پرشور نوجوانی و جوانی می‌پردازد. از دانشگاه رفتنش، خواستگاری‌هایش، اوضاع خانوادگی، امیدها و آرزوهایش و خلاصه تمام جوانب زندگی‌اش پیش از حادثه اسیدپاشی می‌گوید و همه چیز را با جزئیاتی دقیق و البته خواندنی برایمان شرح می‌دهد. شاید پیش از مطالعه کتاب این تصور پیش آید که تعداد صفحات بالای کتاب، باعث ملالمان خواهد شد؛ اما وقتی کتاب را برداریم و شروع به خواندنش کنیم اصلاً متوجه طولانی بودنش نمی‌شویم و با غرق شدن در خاطرات آمنه، احساساتی از قبیل خشم، ترس، عشق و... که همگی بیانگر رویدادهای از سر گذرانده شخصی است که عمیقاً درگیر زیستن شده است را تجربه خواهیم کرد. شخصی که مدتی طولانی تمام زیبایی‌های این دنیای هزار رنگ را با گوشت و پوستش چشیده است و به معنای واقعی بودن

# نسل‌مانا

به قلم شما ، به مناسبت روز پدر

بهروز نبی‌زاده (مهاجر)



دمی دل با پدر دمساز کردم  
 سرود عاشقی را ساز کردم  
 قلم در دست من از شوق لرزید  
 سخن را این چنین آغاز کردم  
 نشاندم در خیالم روبرویم  
 سلامی از دلم ابراز کردم  
 کشیدم قامتش را شاخ شمشاد  
 ولی او را از آن ممتاز کردم  
 کشیدم دست او را پینه بسته  
 گرفتم دست او را ناز کردم  
 کشیدم چشم‌هایش را دو خورشید  
 پر از رمز و پر از اعجاز کردم  
 برای قلب پاک و باصفایش  
 دری از مهربانی باز کردم  
 سرودم این غزل را عاشقانه  
 پر از نغمه پر از آواز کردم  
 مهاجر از پدر مهتری به دل داشت  
 مصور با دو سه الفاظ کردم

کلی اطلاعات حقوقی مفید و البته انتقادی را در اختیارمان می‌گذارد.

یکی از نکات مثبت روایت آمنه در کتاب چشم در برابر چشم این است که وقتی به بیان حرف و حدیث افرادی می‌رسد که پشت سرش چیزی گفته‌اند یا کاری حتی علیه‌اش انجام داده‌اند، به هیچ وجه آنان را قضاوت نمی‌کند و فقط راوی ماجراهاست.



امیدوارم این کتاب که روایتگر انسانی سخت‌کوش و امیدوار است را بخوانید و از مطالعه‌اش لذت ببرید.



# نسل‌مانا

گفت: بله اما مرده که هستین!

فرمودیم: یعنی چه!

گفت: ظاهراً از دیروز تصویب کرده‌اند که دوستان عزیز کور روشندل، دیگر از این به بعد جزو مردگان حساب بیایند و برای اینکه یک نان‌خور کمتر شود، کلاً ایشان را مرده فرض کرده‌اند و لذا فروش نان به شما ممنوع است.

ما که از این حرف‌ها سر در نمی‌آوردیم، بسیار ناراحت شدیم و پیش خودمان گفتیم باید برویم حق این نانوا را کف دستش بگذاریم. مستقیم روانه دادگاه شدیم و صاف رفتیم نزد قاضی و کل داستان را تعریف کردیم.

قاضی با آرامش تمام گفت: پسر من این نانوا که گفتی نانوایش کجاست؟

فرمودیم: سر کوچه ماست جناب قاضی. دستور بفرمایید همین الان بیاورندش اینجا تا پاسخگوی این اهانتش باشد.

گفت: حتماً پیش این نانوای فهمیده باید بروم. کسی که آن قدر خوب صحبت ما را فهمیده، آدم باسوادی است و احتمالاً نان‌های خوبی می‌پزد.

فرمودیم: ایشان من را آدم حساب نمی‌کند و به من اهانت می‌کند؛ از نظر شما این کار مشکلی ندارد؟

قاضی با متانت تمام گفت: پسر من، شما که هیچی نمی‌بینید، چه فرقی برایتان دارد که نان بخورید یا کلوخ. وقتی از نعمت داشتن سلطان بدن محروم شده‌اید، واقعاً زنده و مرده‌تان تفاوتی ندارد. به همین دلیل تصویب شد شما عزیزان را که نور چشمان ما هستید و به روی تخم چشمانمان جا دارید، مرده حساب کنیم تا دیگر سختی زندگانی پست دنیوی را متحمل نشوید. از امروز، کارت ملی شما عزیزان که مایه برکت این مملکت هستید، باطل شده. این تصمیم برای راحتی حال و تسهیل در امورات خود شما عزیزان گرفته شده. این طوری دیگر

خاطرات آقای موشکاف ، روحم شاد و

یادم گرمی باد



به نظر می‌رسد کاملاً به قلّه رسیده باشیم. طبیعی است که در قلّه آب و برق و اکسیژن نباشد. خب نیست که نیست؛ در عوض هم آزادی داریم هم امنیت. تازه مشمول رأفت ارباب رعیتی هم شده‌ایم و واتس‌آپ و گوگل بازی را برایمان آزاد کرده‌اند. واقعاً اگر این چیزها را نبینیم کور به تمام معنا هستیم.

گفتیم کور، یاد این ماجراهای اخیر افتادیم. چند روز پیش، هوس نان سنگک خشخاشی تازه و برشته کردیم. عصایمان را برداشتیم و رفتیم نانوایی سر کوچه تا یک نان تازه بگیریم و دلی از عزا در بیاوریم. در راه هر کی به ما رسید گفت آقای موشکاف نور به قبرت ببارد، روحت شاد، حیف تو که جوان مرگ شدی. ما که از چیزی سر در نیاوردیم. به نانوایی که رسیدیم، فرمودیم: یه نون سنگک خشخاشی برشته لطفاً.

نانوا که انگار از دیدن من خیلی ترسیده بود با لکنت زبان گفت: ببخشید، ما اجازه نداریم به شما نون بفروشیم.

فرمودیم: یعنی چه! چرا اجازه ندارید؟

گفت: فروش نان به اتباع و مردگان ممنوع است!

فرمودیم: خب این که انسانی نیست اما به هر حال ما ظاهراً تبعه همین کشور هستیم؛ یعنی حداقل تا دیروز که بودیم!



# نسل‌مانا

با این هدف، یادداشتی شکواییه طور نوشتیم تا برای دوستان فرهیخته بفرستیم تا آنها را نسبت به چنین اهانات آشکاری آگاه کنیم و از آنها بخواهیم در لالوی برنامه‌هایشان برای فردای بهتر، حواسشان به کوران هم باشد و یک وقت از این چرندیات به هم نبافند.

یادداشت را که نوشتیم، خواستیم در آن فضای ملعون گرفتار فیلتر برای دوستان فرهیخته بفرستیم که دیدیم در صفحه اول اینترنت نوشته‌اند: ایرانیان کور نیستند، اتفاقاً هم فهمیده هستند، هم عاقل هستند، هم با شعور هستند و هم مثل بچه آدم هستند. تازه ایران را هم دوست دارند. خب کور نیستند که، آدم هستند.

به اینجا که رسید پیش خودمان گفتیم، دیگر کاری از دست کسی بر نمی‌آید. وقتی از نانوا تا سخن‌گو و استاد دانشگاه، کوران را آدم حساب نمی‌کنند، چه انتظاری برای آینده می‌توان داشت. به نظر می‌رسد باید فاتحه این وضعیت را خواند و منتظر سیل نشست.

خاکسار کم مقدار

شادروان موشکاف

شما مسئولیتی نخواهید داشت و نه هنگام مراجعه به بانک دچار مشکل می‌شوید و نه برای استخدامی یا دریافت کمک هزینه معیشتی.

ما این حد از سخنان فلسفی و قانع کننده را تاب نیاوردیم و با پای برهنه، سر بر بیابان نهادیم. در راه پیش خودمان گفتیم حالا یک سری هم به سازمان فخریه بزنییم شاید آنها بتوانند این درد را چاره کنند. از همین رو سر خر را از بیابان، به سمت خیابان کج کردیم و راهی سازمان فخریه خودمان شدیم تا بتوانیم از آنجا اقدامی بکنیم. مستقیم رفتیم پیش رئیس و گفتیم، آقای رئیس، چه نشسته‌اید که دوستان شما در قوه نایب‌ان را مرده فرض فرموده‌اند و تصویب کرده‌اند کارت ملی ما باطل شود تا دیگر مسئولیتی نداشته باشیم؟

گفت: بله آقای موشکاف عزیز. تسلیت عرض می‌کنم خدمت شما.

فرمودیم: خب شما در این خصوص چه اقدامی کردید؟

گفتند به خدا که ما بیکار ننشستیم، از صبح مشغول تهیه یک نامه هستیم که مراتب تشکرمان را به دوستان محترم قوه ابلاغ بفرماییم. همچنین بخش نایب‌ان سازمان را هم به سازمان بهشت زهرا واگذار کرده‌ایم تا رسیدگی‌های بهتری به دوستان تازه درگذشته ارائه کنند.

این را که شنیدیم، برای هزارمین بار به خودمان لعنت فرستادیم که چرا آخر ما به این سازمان فخریه اصلاً مراجعه می‌کنیم. اصلاً راستش را بخواهید ما از اولش این سازمان فخریه را یک سازمان ناکارآمد می‌دانستیم، حالا که دیگر آخرش است چه انتظاری داریم.

پیش خودمان گفتیم این دوستان نادان که رفتنی هستند، برویم سراغ آیندگان. باید سراغ جوانان و فرهیختگان دانشگاهی برویم که آنها را آگاه کنیم تا آینده بهتری برایمان بسازند. از ما که گذشت، حداقل کاری بکنیم فرزندانمان بدبختی‌هایی را که ما متحمل شدیم، به جان نخرند.



**Australian  
Aid**



بانک مسکن



برجسته نگار هوشمند همراه، تولید شرکت پکتوس



صاحب امتیاز: انجمن نابینایان ایران

وبسایت: [www.naslemana.com](http://www.naslemana.com) / ایمیل: [info@naslemana.com](mailto:info@naslemana.com)

اینستاگرام: [@naslemana](https://www.instagram.com/naslemana) / تلگرام: [@naslemana](https://www.t.me/naslemana) / واتساپ: +۹۸ ۹۱۴۷۲۷۷۵۵۳

شماره تماس: ۰۲۱-۲۲۵۶۰۲۵۵ / سامانه پیامکی: ۵۰۰۰۲۲۲۲۶